

انواع نظام‌های انتخاباتی؛ چگونگی طراحی، مزایا و معایب آن‌ها

ترجمه: سرور دانش*



اشاره

آنچه می‌خوانید، ترجمه بخشی از کتابی است به نام «انواع نظام‌های انتخاباتی»، که توسط ۱۶ تن از متخصصین و کارشناسان بین‌المللی انتخابات، به زبان انگلیسی تدوین شده و در سال ۲۰۰۵ از طرف «مؤسسه بین‌المللی کمک به دموکراسی و انتخابات IDEA»، به عنوان یک کتاب راهنمای انتخاباتی در سویدن به چاپ رسیده و سپس به زبان‌های دیگر؛ مثل فرانسه، اسپانیایی، عربی و بورمای ترجمه شده است. این کتاب یک تحقیق نو، بی‌نظیر، جامع و دقیق در مورد اهمیت، انواع و چگونگی طراحی نظام‌های انتخاباتی در سراسر دنیا و مزایا و معایب این نظام‌ها است. ترجمه حاضر، از چاپ دوم متن عربی این کتاب (۲۰۱۰) صورت گرفته است و با توجه به اهمیت موضوع در شرایط حاضر کشور و مطرح‌بودن اصلاح و تعدیل نظام انتخاباتی افغانستان، قسمتی از این ترجمه، به منظور استفاده عموم، با اندکی تلخیص و حذف مطالب غیر ضروری، به صورت مقاله در مجله «اندیشه معاصر» تنظیم شده است.

* نویسنده، پژوهشگر، استاد دانشگاه و معاون دوم ریاست جمهوری افغانستان.

در این بخش، اهمیت نظام انتخاباتی و معیارهای بنیادی در طراحی و گزینش نظام انتخاباتی و مزایا و معایب انواع نظام‌های انتخاباتی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. (مترجم)

نگاه کلی

۱. مسأله تعیین نظام انتخاباتی یکی از مهم‌ترین تصمیمات برای هر نظام دموکراتیک است. اکثر اوقات، تعیین نظام انتخاباتی اثرات و نتایج بسیار مهمی برای آینده حیات سیاسی یک کشور دارد؛ زیرا در حالی که نظام‌های انتخاباتی، تمایل به دوام دارند؛ اما گروه‌ها و گرایش‌های سیاسی پیرامون، در تلاش‌اند که چگونه از مشوقات و انگیزه‌های موجود در نظام‌ها به نفع خود بهره گیرند. از سوی دیگر، علی‌رغم این‌که گزینش نظام انتخاباتی در این اواخر بر اساس یک بررسی و مطالعه دقیق صورت می‌گیرد؛ ولی در گذشته‌ها چنین نبوده است. بسیاری اوقات گزینش نظام انتخاباتی، به عنوان نتیجه همزمانی مجموعه‌ای از شرایط غیر عادی و یا به دلیل یک تحول تاریخی ناگهانی، به صورت جانبی صورت می‌گرفت و گاهی هم مسائل استعماری و تأثیرات محیط، به عنوان عوامل بسیار مؤثر نیز مطرح بوده است.

۲. یک نظام دموکراتیک نوپا نیاز به این دارد که برای انتخاب قوه قانون‌گذاری خود، نظام انتخاباتی مشخصی را برگزیند. البته ممکن است گاهی بحران‌های سیاسی در یک نظام دموکراتیک پایدار، نیز باعث تغییر نظام انتخاباتی موجود گردد و حتی بدون وجود بحران هم، گاهی طرفداران اصلاحات سیاسی، تغییر نظام انتخاباتی را جزء آجندای سیاسی خود قرار می‌دهند.

ممکن است گزینش یک نظام انتخاباتی آثار دیگری نیز داشته باشد که در هنگام گزینش آن اصلاً مدنظر نبوده است. از این رو، گزینش یک نظام انتخاباتی، همیشه، به این معنا نیست که بهترین گزینه برای سلامت حیات سیاسی در درازمدت، انتخاب شده باشد؛ بلکه بر عکس، گاهی ممکن است نسبت به پروسه دموکراسی در یک کشور، آثار فاجعه‌باری هم در پی داشته باشد.

بنابراین، پس‌زمینه‌ها و پیامدهای گزینش نظام انتخاباتی، به اندازه خود نظام انتخاباتی، از اهمیت برخوردار است. گزینش نظام انتخاباتی در درجه اول، یک مسأله سیاسی است و نه صرفاً یک مسأله فنی‌ای که گروهی از کارشناسان و متخصصین مستقل، در مورد آن تصمیم بگیرند. اکثر اوقات، مصالح سیاسی در متن و در ذات همه ملاحظات و معیارها قرار دارد و بلکه ممکن است تنها معیاری باشد که بر اساس آن نظام انتخاباتی تعیین می‌شود و گاهی حتی به جهت محاسبات سیاسی کوتاه‌مدت، نتایج و آثار درازمدت نظام‌های انتخاباتی، به دلیل منافع بزرگ‌تر نظام سیاسی، نادیده انگاشته می‌شود.

نظام انتخاباتی چیست؟

۳. نظام انتخاباتی در مفهوم بنیادین خود، به معنای تبدیل کردن آرای ریخته‌شده در صندوق‌ها، به تعداد کرسی‌هایی است که احزاب یا نامزدان اشتراک‌کننده در انتخابات به دست می‌آورند. اما متغیرات اساسی نظام‌های انتخاباتی عبارت‌اند از:

(۱) معادله انتخاباتی مورد استفاده؛ مثل این‌که نظام‌های اکثریتی استفاده شود، یا نظام‌های تناسبی، یا مختلط و یا غیر آن‌ها و این‌که کرسی‌های تخصیص‌یافته برای هر برنده با چه فرمول و معادله‌ای محاسبه شده است؟

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

(۲) ساختار برگه رأی، مثل این‌که رأی‌دهنده، به یک نامزد رأی می‌دهد یا به لیست حزبی و این‌که آیا در هنگام رأی‌دادن تنها از یک گزینه استفاده می‌کند یا گزینه‌های متعدد در اختیار دارد؟

(۳) حجم و اندازه حوزه انتخابیه. اندازه حوزه انتخابیه به تعداد رأی‌دهندگان یک حوزه ارتباط ندارد؛ بلکه منظور، تعداد نمایندگانی است که از آن حوزه انتخاب می‌شوند.

البته این مقاله به جوانب اداری پروسه انتخابات (مثل چگونگی تقسیم مراکز رأی‌دهی یا تأیید صلاحیت نامزدان یا ثبت نام رأی‌دهندگان و یا دستگاه اداری مجری پروسه انتخابات و غیره) نمی‌پردازد؛ ولی همه این مسائل نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند و نادیده‌انگاشتن آن‌ها

باعث از بین رفتن همه فواید و مزایای یک نظام انتخاباتی می‌گردد. چنان‌که طراحی نظام انتخاباتی در قلمروهای دیگر اصول و قواعد انتخاباتی نیز تأثیرات خود را دارد؛ زیرا گزینش یک نظام انتخاباتی بر شیوه تعیین حوزه‌های انتخاباتی، و چگونگی تسجیل رأی‌دهندگان و کیفیت طراحی برگه رأی و چگونگی جداکردن و شمارش آرا و مسائل دیگر تأثیرگذار است.

دنیای نظام‌های انتخاباتی

۴. در دنیای انتخابات، تعداد زیادی از نظام‌های انتخاباتی گوناگون وجود دارند؛ ولی می‌توان همه آن‌ها را در ۱۲ نظام عمده و اساسی طبقه‌بندی کرد که اغلب آن‌ها در سه خانواده اساسی قرار می‌گیرند. عادت و رویه بر این است که طبقه‌بندی نظام‌های انتخاباتی را مبتنی بر این می‌دانند که هریک از آن نظام‌ها چگونه آرای را که هر گروه اشتراک‌کننده در انتخابات به دست می‌آورند، به کرسی‌های پارلمانی تبدیل می‌کند. به عبارت دیگر، مبنای تقسیم‌بندی نظام‌های انتخاباتی، میزان تناسبی بودن هریک از آن‌ها است. از این رو، در طبقه‌بندی نظام‌های انتخاباتی، علاوه بر میزان آرای ضایع شده، باید تناسب بین تعداد آرا و تعداد کرسی‌ها را در نظر گرفت.

به عنوان مثال: کشور جنوب آفریقا در انتخابات سال ۲۰۰۴، از نظام انتخاباتی تناسبی کار گرفت که در نتیجه آن، حزب کنگره ملی آفریقا (ANC) ۶۹،۶۹ درصد آرا را به دست آورد و به همین جهت، ۶۹،۷۵ درصد کرسی‌های پارلمان را از آن خود ساخت؛ بنابراین، نظام انتخاباتی مورد استفاده در این کشور، یک نظام تناسبی در سطح بسیار بالا بوده و تعداد آرای ضایع شده^۱ از ۰،۷۴ درصد از مجموع کل آرا تجاوز نکرده است.

اما بر عکس نمونه فوق، استفاده از نظام دودوره‌ای در انتخابات سال ۲۰۰۰ در منگولیا، که یک نامزد برای پیروزی بیش‌تر از ۲۵ درصد آرا را لازم نداشت، منجر شد به این که حزب انقلابی خلق منگولی از مجموع ۷۶ کرسی پارلمان، ۷۲ کرسی را به خود اختصاص دهد؛ در حالی که این حزب تنها ۵۲ درصد از آرای رأی‌دهندگان را به دست آورده بود. در انتخابات سال

۱. آرای ضایع شده، آرای صحیحی هستند که به برنده شدن هیچ نامزدی نمی‌انجامد. در مقابل، آرای باطل یا غیر صحیح، آرای هستند که اصلاً محاسبه نمی‌شوند؛ بنابراین، هرگاه آرای به احزاب شرکت‌کننده در انتخابات داده شود، ولی هیچ‌یک، هیچ کرسی‌ای را به دست نیاورد، آن آرا ضایع شده شناخته می‌شوند. (مترجم)

۲۰۰۳ جیبوتی، که از نظام بلوکی حزبی استفاده کردند، نیز چنین شد؛ زیرا حزب تجمع ملی برای تحول، همه کرسی‌های پارلمان را که ۶۵ کرسی بود، به خود اختصاص داد؛ در حالی که جز ۶۲،۷ درصد آرا را به دست نیاورده بود.

۵. علی‌رغم آنچه گفته شد، در برخی از حالات ممکن است از برخی از نظام‌های انتخاباتی غیر تناسبی (مثل نظام نخست‌گزینی) نیز تا حدودی نتایج تناسبی به دست آید؛ مثل حالاتی که یک حزب سیاسی در قلمرو جغرافیایی مشخص (منطقه یا ایالت و یا ولایت) از حمایت خاصی برخوردار باشد. این همان نتایجی بود که در کشور دیگری در جنوب قاره آفریقا اتفاق افتاد. در انتخابات سال ۲۰۰۴ مالایو چنین شد. در این انتخابات، حزب کنگره مالایو بعد از این که ۲۵ درصد آرا را به دست آورد، ۳۰ درصد کرسی‌ها را به خود اختصاص داد. هم‌چنین حزب جبهه دموکراتیک متحد با کسب ۲۵ درصد آرا، ۲۷ درصد کرسی‌ها را به دست آورد و حزب ائتلاف دموکراتیک با کسب نزدیک به ۴ درصد آرا، ۳ درصد از کرسی‌ها را به دست آورد. بدین ترتیب، در این انتخابات درجه بالایی از تناسب بین تعداد آرا و تعداد کرسی‌ها نشان داده شده؛ ولی راز این که این نظام انتخاباتی، نظام تناسبی شمرده نشد و در نتیجه در مجموعه خانواده نظام‌های تناسبی طبقه‌بندی نگردیده است، در میزان بالای آرای ضایع شده در این انتخابات نهفته بود. آرای ضایع شده به حدود نیمی از مجموع آرای ریخته‌شده، بالغ می‌گردید و همین امر موجب شد که آن سطح بالایی از تناسب تحقق یابد.

تأسیس ۱۳۹۴

به همین ترتیب، برخی از عوامل مربوط به چگونگی طراحی نظام انتخاباتی می‌تواند اختلال در تناسب را عمیق‌تر بگرداند. معمولاً نظام‌هایی که دارای سطح بالایی از توزیع یا تقسیم غیر منصفانه باشند (تقسیم غیر عادلانه کرسی‌ها به تناسب جمعیت هر حوزه انتخاباتی)، به نتایج غیر تناسبی منتهی می‌شوند. هم‌چنین در نظام‌های تناسبی‌ای که نصاب و نسبت بسیار بلندی را در موفقیت و راهیابی احزاب (حد نصاب حذف)^۱ در نظر می‌گیرند؛ به گونه‌ای که باعث

۱. منظور یک نسبت فیصدی خاص از مجموع آرا است که در نظام‌های نمایندگی تناسبی، یک حزب به خاطر مشارکت در توزیع کرسی‌ها باید به دست آورد و در صورتی که آن فیصدی (مثلاً ۲ یا ۳ یا ۴ یا ۵ و یا... فیصد مجموع آرا) را به دست نیاورد، از محاسبه حذف می‌گردد و هیچ کرسی‌ای برای او در نظر گرفته نمی‌شود. این فیصدی ممکن است در قانون مشخص شده باشد و یا هم ممکن است بدون ذکر در قانون، به صورت طبیعی در عمل برای احراز هریک کرسی، تعداد خاصی از آرا در نظر گرفته شود. (مترجم)

بالا رفتن تعداد آرای ضایع شده می شود، نیز این اختلال رخ می دهد؛ مثل این که در انتخابات سال ۲۰۰۲ ترکیه چنین شد؛ زیرا برای راهیابی احزاب برای تصاحب کرسی، یک نصاب بسیار بالا در حد ۱۰ درصد در نظر گرفته شده بود و این باعث شد که تعداد ۴۶ درصد آرای رأی دهندگان ضایع گردد.

۶. اگر ما در کنار برخی از معیارهای دیگر؛ مثل تعداد نمایندگان انتخاب شده از هر حوزه انتخاباتی و تعداد رأیی که رأی دهنده می تواند اعمال کند، اصل تناسب را معیار اصلی قرار دهیم، می توانیم خانواده های نظام انتخاباتی را به شکل زیر طبقه بندی کنیم:

الف) خانواده نظام های اکثریتی (The Plurality Majority) یا (PM):

۱) نظام نخست گزینی یا نظام اکثریتی نسبی و ساده (First Past The Post) یا (FPTP)

۲) نظام دودوره ای (Two-Round System) یا (TRS)

۳) نظام رأی بدیل (Alternative Vote) یا (AV)

۴) نظام رأی بلوکی یا گروهی (Block Vote) یا (BV)

۵) نظام رأی بلوکی حزبی (Party Block Vote) یا (PBV)

ب) خانواده نظام های نمایندگی تناسبی (Proportional Representation) یا (PR):

۱) نظام تناسبی لیستی (List Proportional Representation) یا (List PR)

۲) نظام رأی واحد قابل انتقال (Single Transferable Vote) یا (STV)

ج) خانواده نظام های مختلط:

۱) نظام موازی (Parallel System) یا (PS)

۲) نظام تناسبی مختلط (Mixed Member Proportional) یا (MMP)

د) خانواده سایر نظام ها:

۱) نظام رأی واحد غیر قابل انتقال (Single Non-Transferable Vote) یا (SNTV)

۲) نظام رأی محدود (Limited Vote) یا (LV)

۳) نظام بوردا (Borda Count) یا (BC)

۷. چنان‌که از آخرین احصائیه‌ها و سروی‌ها به‌دست می‌آید، از جمع ۱۹۹ کشور و سرزمین، در حدود نیمی از آن‌ها (۹۱ کشور یا ۴۶ درصد مجموع) در تنظیم انتخابات قوه قانون‌گذاری خود، از نظام‌های اکثریتی استفاده می‌کنند و ۷۲ کشور و سرزمین (۳۶ درصد) از نظام‌های تناسبی و ۳۰ کشور و سرزمین (۱۵ درصد) از نظام‌های مختلط کار می‌گیرند؛ در حالی که خانواده سایر نظام‌ها جز در شش کشور یا سرزمین (یعنی تنها در ۳ درصد مجموع) استفاده نمی‌شود.

اگر این دسته‌بندی را از نگاه وسعت و ترکیب دموگرافی در نظر بگیریم، نسبت استخدام نظام‌های اکثریتی رو به افزایش است؛ زیرا پارلمان‌های انتخاب‌شده از طریق نظام نخست‌گزینی، نظام رأی بلوکی، نظام بلوکی حزبی، نظام رأی بدیل و نظام دودوره‌ای، به ۲،۶۵ بلیون انسان بالغ می‌گردد؛ یعنی ۵۴ درصد از مجموع شهروندان ۱۹۹ کشور و سرزمین. اما نظام‌های تناسبی در کشورهایی به کار برده می‌شوند که مجموع نفوس شهروندان آن‌ها به ۱،۱۹ بلیون بالغ می‌شود؛ در حالی که نظام‌های مختلط از ۱،۰۷ بلیون انسان در جهان نمایندگی می‌کنند. اما تعداد شهروندانی که از خانواده سایر نظام‌ها استفاده می‌کنند، تنها ۳۴ میلیون نفراند.

۸. از این سروی‌ها روشن می‌شود که نظام‌های انتخاباتی تناسبی از پایه مردمی وسیع‌تری برخورداراند؛ زیرا تعداد کشورهایی که از این نوع نظام‌ها استفاده می‌کنند، از مجموع ۱۹۹ به ۷۰ کشور و سرزمین؛ یعنی ۳۵ درصد از مجموع کل بالغ می‌گردند. در رتبه بعدی نظام نخست‌گزینی قرار دارد که در ۴۷ کشور و سرزمین؛ یعنی ۲۴ درصد استفاده می‌شود. اما اگر تعداد نفوس را معیار قرار دهیم، نظام نخست‌گزینی در کشورهایی استفاده می‌شود که مجموع ساکنان آن‌ها در حدود دو برابر تعداد ساکنان کشورهایی است که از نظام لیست تناسبی کار می‌گیرند. قابل یادآوری است که قرارگرفتن هند با ۱،۱ بلیون نفوس و ایالات متحده آمریکا با ۲۹۳ میلیون نفوس در کنار کشورهایی که از نظام نخست‌گزینی کار می‌گیرند، در بالارفتن تعداد نفوس استفاده‌کننده از این نظام (۲،۱ بلیون نفوس) تأثیر گذاشته است؛ ولی بسیاری از کشورهای کوچک در منطقه کارائیب و جزایر نیز از این نظام استفاده می‌کنند. اندونزی بزرگ‌ترین کشوری است که از نظام لیست تناسبی کار می‌گیرد (۲۸۳ میلیون نفوس)؛ ولی

اغلب کشورهایی که این نظام را به کار می‌برند، کشورهای دارای نفوس متوسط در غرب اروپا و آمریکای لاتین و آفریقا هستند.

در رتبه بعدی نظام‌های موازی قرار دارند (۱۶ درصد از مجموع جمعیت جهان) و نظام دودوره‌ای (۸ درصد از مجموع جمعیت جهان)؛ در حالی که نظام دودوره‌ای در تعداد زیادی از کشورهای جهان به کار برده می‌شود؛ ولی نظام‌های موازی در کشورهایی مورد استفاده هستند که مجموع نفوس آن‌ها از کشورهای نظام‌های دودوره‌ای بیش‌تر است و سبب اصلی آن هم این است که هریک از روسیه (۱۴۴ میلیون نفوس) و جاپان (۱۲۷ میلیون نفوس) از نظام‌های سنتی موازی استفاده می‌کنند.

۹. نظام رأی بلوکی در ۱۵ کشور و سرزمین؛ یعنی ۸ درصد از مجموع کشورها و سرزمین‌های جهان به کار برده می‌شود؛ ولی مجموع نفوس این کشورها که ۳۲ میلیون نفوس است، تنها ۰٫۷ درصد مجموع جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. بر عکس آن، نظام‌های تناسبی مختلط تنها در ۹ کشور استفاده می‌شوند (آلبانی، بولیوی، آلمان، هنگری، ایتالیا، لیسوتو، مکزیک، نیوزیلند و ونزوئلا)؛ اما مجموع نفوس این کشورها (۲۹۹ میلیون نفوس) ۶ درصد مجموع کل جمعیت را تشکیل می‌دهند.

اما هریک از نظام‌های رأی واحد قابل انتقال، رأی محدود، بوردا، رأی بدیل، لیست حزبی و نظام رأی واحد غیر قابل انتقال، در شرایط حاضر کاربرد کم‌تری دارند؛ زیرا تعداد کشورهایی که از یکی از این نظام‌ها استفاده می‌کنند، بین یک تا چهار کشور است. اما استفاده از نظام رأی بدیل در کشورهای استرالیا، فیجی و پاپواگینه جدید است؛ یعنی ۲۶ میلیون نفوس در دنیای امروز از این نظام استفاده می‌کنند؛ در حالی که ۳۴ میلیون نفوس در افغانستان، اردن و جزایر بیتکایرن و وانواتو از نظام رأی واحد غیر قابل انتقال استفاده می‌کنند و ۴ میلیون نفوس هم در ایرلند و مالتا از نظام رأی واحد قابل انتقال استفاده می‌کنند.

۱۰. اگر به مجموعه دموکراسی‌های پایدار نگاه کنیم، می‌بینیم که اغلب کشورهای این گروه، از نظام‌های تناسبی کار می‌گیرند؛ زیرا ۲۱ کشور (۳۱ درصد) از اصل ۶۸ کشور از همین نظام‌ها

پیروی می‌کنند؛ ولی حجم نفوس هریک از هند و ایالات متحده آمریکا؛ یعنی ۷۰ درصد از مجموع ساکنان در همه دموکراسی‌های پایدار، طبق نظام نخست‌گزینی کار می‌کنند؛ در حالی که مجموع کشورهایی که در سطح جهان از نظام‌های تناسبی مختلط کار می‌گیرند، از ۴،۵ درصد بیش‌تر نیستند؛ ولی ۶ درصد مجموع دموکراسی‌های پایدار را تشکیل می‌دهند. نکته آخر این که دو نمونه استفاده از نظام رأی واحد قابل انتقال؛ یعنی ایرلند و مالتا، در مجموعه دموکراسی‌های پایدار قرار دارند.

۱۱. اما تقسیم نظام‌های انتخاباتی بین قاره‌های مختلف، نتایج کاملاً مختلفی را نشان می‌دهد. نظام نخست‌گزینی ۳۵ درصد نظام‌های استخدام‌شده در آفریقا، هردو آمریکا و اوقیانوسیه را تشکیل می‌دهد. این نظام در اروپا، و آسیا و خاورمیانه کم‌تر رایج است؛ اما نظام‌های لیست تناسبی تقریباً به شکل مساوی بین آفریقا و هردو آمریکا تقسیم شده است؛ ولی در هریک از اروپای شرقی و غربی بیش‌تر رایج است؛ زیرا این نظام در کنار نظام تناسبی رأی واحد قابل انتقال، در حدود دوسوم نظام‌های انتخاباتی مورد استفاده در قاره اروپا را تشکیل می‌دهد. اما نظام موازی به صورت اساسی در آسیا و اروپای شرقی استفاده می‌شود.

اهمیت نظام‌های انتخاباتی بنیاد اندیشه

۱۲. نهادهای سیاسی به نگارش و صیانت قواعد بازی برای انجام فعالیت‌های دموکراتیک می‌پردازند و می‌توان گفت که نظام انتخاباتی یکی از همین نهادهای سیاسی است که می‌تواند بازی را به صورت مثبت یا منفی تسهیل نماید؛ زیرا از طریق تبدیل آرا به کرسی‌های مجلس قانون‌گذاری با تعیین نظام انتخاباتی است که می‌توان پیش‌بینی کرد که چه کسانی انتخاب می‌شوند و چه احزابی به قدرت دست پیدا می‌کنند.

اهمیت نظام‌های انتخاباتی را در چند محور ذیل بررسی می‌کنیم:

اول) نظام‌های انتخاباتی و نظام‌های احزاب سیاسی

۱۳. تأثیرات نظام‌های انتخاباتی، غیر از آثار اولیه، ساحت وسیع‌تری را نیز در بر می‌گیرند؛

زیرا برخی از نظام‌های انتخاباتی، موجودیت و رشد احزاب سیاسی را تشویق و یا حتی الزامی می‌گردانند؛ در حالی که برخی دیگر از نظام‌های انتخاباتی تنها از طریق نامزدهای انفرادی (افراد) عمل می‌کنند. ماهیت نظام‌های خاص احزاب سیاسی؛ مخصوصاً مسأله مربوط به تعداد احزاب فعال در قوه قانون‌گذاری، متأثر از نظام انتخاباتی است. هم‌چنین می‌توان گفت انسجام و انضباط داخلی احزاب نیز متأثر از نظام انتخاباتی است؛ زیرا برخی از نظام‌های انتخاباتی، زمینه را برای ظهور جریان‌ها و گرایش‌های متضاد در داخل یک حزب و جناح‌بندی‌های مستمر داخلی را فراهم می‌گردانند؛ در حالی که نظام‌های دیگر انتخاباتی باعث اتحاد درونی و دورساختن انشعابات داخلی از حزب می‌شوند. نظام‌های انتخاباتی می‌توانند در تبلیغات انتخاباتی احزاب و رفتارهای رهبران سیاسی تأثیر بگذارند؛ به گونه‌ای که فضای عمومی سیاسی را نیز کنترل کنند. هم‌چنین این نظام‌ها گاهی احزاب سیاسی را به تشکیل ائتلاف‌ها و اادار می‌کنند و گاهی هم مانع این عمل می‌شوند. نظام‌های انتخاباتی گاهی احزاب سیاسی را به توسعه پایگاه مردمی آن‌ها، تا وسیع‌ترین حد ممکن، تشویق می‌کنند و گاهی هم آن‌ها را به چارچوب‌های تنگ قبیله‌ای و خانوادگی، منحصر می‌گردانند.

دوم) نظام‌های انتخاباتی و مدیریت منازعات

۱۴. نظام‌های انتخاباتی در مدیریت منازعات نقش فوق‌العاده مهمی دارند. روشن است که نظام‌های انتخاباتی مختلف می‌توانند تنش‌ها و منازعات را در یک جامعه تشدید کنند و یا کاهش دهند و آرامش ایجاد نمایند. به عنوان مثال: در این رابطه، نظام‌هایی که بر مشارکت اقلیت‌ها تمرکز دارند و نظام‌هایی که تنها یک حزب را برای کسب قدرت قادر می‌گردانند، تأثیرات کاملاً متفاوت دارند. هم‌چنین اگر به یک نظام انتخاباتی به عنوان یک نظام عادلانه نگریسته نشود و این باور وجود داشته باشد که چارچوب حقوقی موجود، نمی‌تواند برای اپوزیسیون در انتخابات آینده فرصت پیروزی را فراهم نماید، بازندگان به این نتیجه خواهند رسید که باید خارج از سیستم، عمل کنند؛ به شمول دست‌یازیدن به ابزارهای غیر دموکراتیک و یا برخوردهای خشونت‌آمیز. هم‌چنین از آن‌جا که نظام انتخاباتی در آسان‌ساختن یا دشوارساختن عملیات رأی‌دهی تأثیر به سزایی دارد، برای اقلیت‌ها و گروه‌های به حاشیه رانده‌شده، اثرات منفی به‌جا

می‌گذارد و این چیزی است که اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و در جوامعی خطرناک‌تر می‌شود که میزان بی‌سوادی در آن‌ها بلند باشد.

سوم) تأثیرات روانی و مکانیکی نظام‌های انتخاباتی

۱۵. نظام‌های انتخاباتی، به طور عموم، تأثیرات مکانیکی و پسیکولوژیکی خاصی دارند. آثار مکانیکی نظام انتخاباتی را می‌توان در نظام‌های حزبی گوناگون مشاهده کرد که در نتیجه نظام‌های انتخاباتی پدید می‌آیند. به عنوان مثال: نظام‌های اکثریتی، کثرت و تعدد احزاب سیاسی را محدود می‌گردانند؛ اما نظام‌های تناسبی زمینه را برای بروز تنوع بیش‌تر و افزایش تعداد احزاب سیاسی فراهم می‌سازند؛ اما آثار روانی نظام‌های انتخاباتی این است که تأثیرات مکانیکی را تقویت می‌کنند. به عنوان مثال: در نظام نخست‌گزینی، رأی‌دهندگانی که می‌خواهند احزاب کوچک را حمایت کنند، با این مشکل مواجه می‌شوند که چگونه از ضایع شدن آرای خود جلوگیری کنند؛ چون در این نظام نمی‌توانند از هر حوزه انتخابیه بیش از یک نماینده انتخاب کنند، که در نتیجه آن نمی‌توانند گزینه واقعی خود را برگزینند و باید به حمایت نامزد دیگر (که غالباً منسوب به یکی از احزاب بزرگ است) بپردازند؛ زیرا فکر می‌کنند که چانس او برای پیروزی بیش‌تر از دیگری است. نتیجه نهایی هم این می‌شود که احزاب بزرگ به زیان احزاب کوچک تقویت شوند. اما در مقابل، در نظام‌های تناسبی یا آن نظام‌هایی که به رأی‌دهنده اجازه می‌دهند که چند گزینه را در نظر بگیرند، می‌توان به نفع احزاب کوچک رأی داد و این وضعیت از فشار پناه‌بردن به انجام آنچه به نام «رأی‌دادن استراتژیک»^۱ یاد می‌شود، می‌کاهد.

چهارم) اهمیت محیط سیاسی و اجتماعی

۱۶. باید پذیرفت که یک نظام انتخاباتی در کشورهای مختلف با یک شیوه واحد عمل نمی‌کند. علی‌رغم وجود تجربیات مشابه در مناطق مختلف جهان، نتایج و پیامدهای هر نوعی از نظام‌های انتخاباتی تا حد زیادی متکی بر بستر سیاسی و اجتماعی آن نظام‌ها است. به عنوان مثال: علی‌رغم یک توافق عمومی در مورد این که نظام‌های اکثریتی به محدود ساختن طیف‌های

۱. این اصطلاح هنگامی به کار برده می‌شود که رأی‌دهندگان مجبور شوند که به نفع نامزدانی رأی دهند که شانس بیشتر برای پیروزی دارند و نه به نفع نامزد برتر مورد نظر خود.

سیاسی در قوه قانون‌گذاری تمایل دارند و نظام‌های تناسبی تعدد و تنوع آن‌ها را تشویق می‌کنند؛ این اعتقاد رایج که نظام‌های اکثریتی به متمرکزشدن نظام سیاسی به وجود دو حزب و نظام‌های تناسبی به تعدد حزبی منجر می‌شوند، امروزه بیش از هر وقت دیگر متروک قرار گرفته است. از همین رو، نظام نخست‌گزینی، در این اواخر، در برخی از دموکراسی‌های پایدار؛ مثل کانادا و هند، برای متمرکزشدن گروه‌های سیاسی در چوکات احزاب بزرگ تأثیری نداشته است و هم‌چنین در پاپواگینه جدید، به ظهور احزاب سیاسی منسجم و مستحکم هم نینجامیده است. اما در عین حال، در نامیبیا و جنوب آفریقا و جاهای دیگر، نظام تناسبی به تسلط حزب واحد منتهی شده است. به طور کلی، نتایج مترتب بر گزینش نظام انتخاباتی به عوامل متفرقه زیادی ارتباط دارد؛ مثل ساختار ایدئولوژیک در جامعه و ساختار دینی، نژادی، قبایلی، سمتی، زبانی و طبقاتی و مثل این‌که کشور مورد نظر دارای دموکراسی پایدار است یا دموکراسی نوپا؛ یا این‌که در کشور سیستم حزبی منسجم وجود دارد یا این‌که احزاب آن در آغاز شکل‌گیری خود هستند؛ و این‌که احزاب فعال در آن کشور چه تعداد هستند و یا این‌که آیا طرفداران یک حزب از نگاه جغرافیایی در بخش خاصی از کشور متمرکز هستند یا این‌که در مناطق وسیعی حضور دارند؟

پنجم) چارچوب و بستر نظام سیاسی

۱۷. با نظام‌های انتخاباتی نباید به دور از نظام‌های دیگر برخورد کرد؛ زیرا طراحی این نظام‌ها و نتایج آن‌ها ارتباط نزدیک با نظام‌های دیگر دارد، چه نظام‌هایی که در چوکات قانون اساسی قرار دارند یا خارج از آن. نظام‌های انتخاباتی عبارت‌اند از تنها یک حلقه در ضمن یک زنجیره‌ای به هم‌پیوسته‌ای مرتبط به نظام سیاسی و قواعد رسیدن به قدرت و راه‌های ورود به آن. از این رو، طراحی موفقانه نظام‌های انتخاباتی باید ناظر به چارچوب سیاسی و نهادهای سیاسی به عنوان یک کل مرتبط و به هم‌پیوسته، در نظر گرفته شود. هر نوع تغییر در یک حلقه از این چارچوب عمومی، به طور طبیعی، به تعدیل و بازنگری در شیوه کارکردی باقی حلقات منجر می‌شود.

به عنوان مثال: نظام انتخاباتی مورد نظر چگونه می‌تواند در حل منازعات بین رهبران احزاب

سیاسی و فعالین سیاسی در واقعیت عینی جامعه، نقش ایفا کند؟ و میزان تسلط این رهبران بر نمایندگان منتخب حزبی‌شان در چه حد است؟ و آیا در آن‌جا در قانون اساسی قواعدی برای همه‌پرسی و ابزارهای دیگر مشارکت دموکراتیک مستقیم، که عمل نهادهای دموکراسی نمایندگی را تکمیل کند، وجود دارد؟ و آیا قانون اساسی اصول یا نشانه‌های کلی نظام انتخاباتی را در مواد قانون اساسی یا در قوانین عادی مشخص و معین کرده است؟ همه آنچه گفته شد، برای ما روشن می‌گرداند که نظام انتخاباتی تا چه حد از مصونیت برخوردار است و این که تا چه حد از سوی اکثریت منتخب، در معرض تغییر می‌باشد؟

۱۸. در این‌جا دو مسأله دیگر نیز وجود دارد که باید با تفصیل بیش‌تر مطرح شود. مسأله نخست مربوط به میزان متمرکزبودن نظام است؛ یعنی این که آیا کشور مورد نظر دارای نظام فدرالی است یا بسیط و تک‌ساخت؟ و در صورت فدرالی بودن آیا ایالات مختلف از قدرت و استقلال مساوی برخوردارند؟ مسأله دوم هم مربوط به دو گزینه نظام پارلمانی و نظام ریاستی است. هریک از این دو نظام طرفداران خود را دارند. انتخاب هریک از این دو نظام هم بیشتر به میراث سیاسی یک کشور ارتباط دارد؛ ولی ماهیت متفاوت نوع رابطه بین دو قوه مجریه و مقننه در هر دو نظام، تأثیر مستقیم بر مسأله طراحی نظام انتخاباتی در هر دو حالت دارد. اختلاف موجود در باره انتخاب مستقیم شهردارها یا قوه مجریه محلی، نشان‌دهنده تأثیرات همین دو نظام است.

تأسیس ۱۳۹۴

۱۹. در اکثر کشورهای فدرالی که در قوه مقننه خود از نظام دو مجلسی استفاده می‌کنند، انتخاب اعضا در هر دو مجلس با شیوه‌های متفاوت صورت می‌گیرد. این تفاوت به دو دلیل یک امر منطقی است: دلیل اول این است که وظیفه مجلس دوم (سنا) نمایندگی از ایالاتی است که دولت فدرال از آن‌ها پدید آمده است و معمولاً برای همه ایالات - قطع نظر از وسعت جغرافیایی یا تعداد نفوس آن‌ها - تعداد مساوی نمایندگان اختصاص می‌یابد؛ مثل مجلس سنای آمریکا یا شورای ملی ایالات در جنوب آفریقا؛ اما دلیل دوم این است که اگر دو مجلس نقش‌های مختلف و حتی صلاحیت‌های اختصاصی نداشته باشند، وجود دو مجلس بیهوده خواهد بود و در حالت استفاده از یک نظام واحد انتخاباتی در هر دو مجلس، نتیجه، تکرار

عین نتایج انتخاباتی در ترکیب هردو مجلس و شکل‌گیری اکثریت پارلمانی یک‌سان و مشابه در هردو مجلس است؛ مخصوصاً در صورتی که اجرای انتخابات در هردو مجلس همزمان صورت گیرد.

انتخاب مجلس دوم (سنا) گاهی راهکارهای مبتکرانه‌ای در پی دارد؛ با این هدف که برخی از گروه‌هایی را که به دست‌آوردن نمایندگی برای آن‌ها در مجلس اول (مجلس نمایندگان) دشوار است، قادر می‌گرداند که از طریق مجلس دوم، دارای نماینده شوند؛ ولی هرگاه انتخابات در سه سطح متفاوت یا بیش‌تر، مثل انتخابات مجلس اول و انتخابات مجلس دوم و انتخابات اداره محلی، برگزار شود، ضروری خواهد بود که از نظام‌های مختلف انتخاباتی کار گرفته شود. در چنین حالتی، به طور مثال، سطح نمایندگی برای اقلیت‌ها در انتخابات محلی بالا می‌رود؛ در حالی که در انتخابات در سطح ملی، ممکن است نمایندگی برای اقلیت‌ها محدود و یا به کلی منتفی شود.

معیارهای بنیادی در طراحی نظام‌های انتخاباتی

۲۰. برای طراحی نظام انتخاباتی ترجیح داده می‌شود که در ابتدا فهرستی از معیارها تنظیم گردد تا بر اساس آن، به طور خلاصه، دانسته شود که چه کارهایی باید انجام شوند و از چه کارهایی باید اجتناب گردد و این که چهره عمومی دو قوه مجریه و مقننه چگونه باید باشد. معیارهایی را که ذیلاً بیان می‌کنیم، بسیاری از قضایا را تحت پوشش قرار می‌دهند؛ ولی کاملاً فراگیر هم نیستند و خواننده می‌تواند معیارهای دیگری را نیز بر آن‌ها بیفزاید که از نگاه اهمیت، کم‌تر از آنچه این‌جا آمده نیستند. طراحی نظام انتخاباتی یا تعدیل آن، باید بر این بنیاد قرار داشته باشد که معیارها و اهداف، به حسب اهمیت و اولویت، فهرست شوند و سپس نظام یا ساختاری جستجو شود که بیش‌ترین حد ممکن آن معیارها و اهداف را برآورده سازد.

معیارهای مورد نظر عبارت‌اند از:

اول) نظام انتخاباتی، ابعاد و سطوح مختلف نمایندگی را تأمین نماید

۲۱. نمایندگی حداقل دارای اشکال و ابعاد ذیل می‌باشد:

اول: نمایندگی جغرافیایی: بدین معنا که هر منطقه - اعم از شهرک، یا شهر، یا ایالت و یا یک حوزه انتخابیه - باید نمایندگانی در قوه قانون‌گذاری داشته باشد که از همان منطقه انتخاب شده و در نهایت در برابر مردم آن منطقه مسؤول باشند.

دوم: نمایندگی ایدئولوژیک: بدین معنا که جامعه نمایندگان فکری خود را در قانون‌گذاری داشته باشد که از طریق نمایندگان احزاب سیاسی یا کاندیدان مستقل و یا مختلطی از هردو، در پارلمان راه می‌یابند.

سوم: نمایندگی حزبی - سیاسی: بدین معنا که واقعیت حزبی و سیاسی جامعه نیز باید در ساختار قوه قانون‌گذاری انعکاس پیدا کند؛ حتی در آن حالاتی که احزاب سیاسی بر اساس ایدئولوژی هم تشکیل نشده باشند. به عنوان مثال: اگر نیمی از رأی‌دهندگان به حزبی رأی دهند؛ ولی هیچ نماینده‌ای از آن حزب کامیاب نگردد و یا تعداد بسیار اندکی کامیاب شوند، در این صورت نمی‌توان گفت که نظام انتخاباتی، اراده عمومی رأی‌دهندگان را تمثیل کرده است.

چهارم: نمایندگی توصیفی یا تصویری: بدین معنا که ساختار قوه قانون‌گذاری باید با ساختار کلی و عمومی جامعه همسانی داشته باشد. پارلمان باید، مثل آئینه، عین چهره جامعه را انعکاس دهد و مانند عموم جامعه احساس کند و مانند جامعه بیندیشد و عمل کند. از این رو، ساختار تصویری پارلمان باید شامل نمایندگانی از هردو جنس مرد و زن و از همه سنین؛ یعنی پیر و جوان و هم‌چنین ثروتمندان و فقرا، باشد و واقعیت‌های دینی، زبانی، نژادی و قبیلی جامعه را انعکاس دهد.

دوم) نظام انتخاباتی انتخابات را به طور معنادار در دسترس همه قرار دهد

۲۲. انتخابات هرچند خوب و مثبت هم باشد؛ ولی گاهی باعث می‌شود که تعداد کمی از

رأی‌دهندگان شرکت کنند؛ مثل این‌که مشارکت در انتخابات برای آنان دشوار باشد یا این‌که احساس کنند که آرای آنان در شیوه اداره امور عمومی کشور، هیچ ارزش یا تأثیری ندارد. سهولت سیستم رأی‌دهی هم تأثیرات خود را دارد. سهولت رأی‌دهی هم به عوامل مختلفی ارتباط دارد؛ مثل ساده و روشن بودن برگه رأی، و سهولت دسترسی به مراکز رأی‌دهی، و دقت در فهرست رأی‌دهندگان و به روز بودن آن و میزان قناعت رأی‌دهنده به سری بودن رأی‌دهی.

۲۳. سطح مشارکت در انتخابات زمانی بالا می‌رود که نتایج انتخابات، چه در سطح عمومی یا محلی، تأثیر عملی در نظام سیاسی به‌جا گذارد و لذا اگر رأی‌دهنده‌ای پیشاپیش بداند که نامزد مورد نظر او شانس برای پیروزی ندارد، چه عاملی او را وادار به مشارکت در رأی‌دهی خواهد کرد؟ در برخی از نظام‌های انتخاباتی، تعداد آرای ضایع شده نسبت بالایی از مجموع آرا در سطح ملی را تشکیل می‌دهد.

۲۴. صلاحیت و قدرت عملی‌ای که قوه مقننه منتخب در عمل از آن برخوردار خواهد شد، هم در حد ذات خود، تأثیر زیادی در اعتبار و اهمیت پروسه انتخابات دارد. از همین رو، انتخابات بی‌معنا و بیهوده‌ای که از سوی رژیم‌های دیکتاتوری برگزار می‌شود و به رأی‌دهنده اصولاً حق انتخاب واقعی داده نمی‌شود و پارلمانی هم که در نتیجه آن تشکیل خواهد شد، هیچ صلاحیت و تأثیری در تشکیل حکومت (قوه مجریه) و تصمیم‌گیری‌های آن نخواهد داشت، به مراتب کم‌اهمیت‌تر و کم‌جاذبه‌تر است نسبت به آن انتخابات در کشورهایی که قوه مقننه منتخب آن، نقش اساسی و کلیدی در همه قضایای اصلی زندگی روزمره شهروندان خود دارد.

۲۵. انتخاب نظام انتخاباتی؛ حتی در نظام‌های دموکراتیک، نیز در مشروعیت نهادهای منتخب تأثیر دارد. به عنوان مثال: استرالیا در سال‌های بین ۱۹۱۹ و ۱۹۴۶ در انتخاب مجلس سنای خود از نظام انتخاباتی‌ای استفاده کرد که تا حد زیادی به مختل شدن تناسب مشهور شد (نظام رأی بدیل در حوزه‌های چندکرسی) و این حالت به نتایج پیچیده و نامتناسب با نمایندگی منجر گردید، تا جایی که از نگاه رأی‌دهندگان و سیاستون، این مجلس مشروعیت خود را از دست داد و حتی از نظر برخی از صاحب‌نظران، وضعیت عمومی نظام فدرال با چالش مواجه شد؛

ولی بعد از تعدیل نظام انتخاباتی به نظام عادلانه‌تر (نظام رأی واحد قابل انتقال) در سال ۱۹۴۸، نظر همگان نسبت به مجلس سنا عوض شد و این مجلس اعتبار بیش‌تر و نمایندگی متناسب با واقعیت پیدا کرد و به تدریج میزان احترام نسبت به آن و اهمیت آن در تصمیم‌گیری‌ها افزایش یافت.

سوم) نظام انتخاباتی برای مدیریت منازعه، مشوقات لازم برای تحقق مصالحه را فراهم نماید

۲۶. نظام انتخاباتی علاوه بر این که وسیله‌ای است که از طریق آن نهادهای سیاسی برگزیده می‌شوند، ابزاری است که به وسیله آن کشمکش‌ها و منازعات جاری در جامعه نیز مدیریت می‌شوند. برخی از نظام‌های انتخاباتی در شرایط معینی، احزاب سیاسی را وادار می‌گرداند که به پایگاه‌های وسیع‌تر از طرفداران خاص خود و خارج از قلمرو تنگ حامیان عادی خود رو بیاورند. به عنوان مثال: گاهی یک نظام انتخاباتی معین، یک حزب سیاسی را به کسب حمایت رأی‌دهندگان سفیدپوست و غیر سفیدپوست تشویق می‌کند؛ حتی اگر پایگاه اساسی و اصلی آن حزب، متمرکز بر طرفداران سیاه‌پوست آن باشد و بدین ترتیب، برنامه آن حزب هم به یک برنامه‌ای فراگیرتر تبدیل شده و حالت کم‌تر گروهی و حزبی پیدا می‌کند. هم‌چنین مشوقات دیگر نظام‌های انتخاباتی می‌تواند احزاب سیاسی را از فروافتادن به شبکه‌های تنگ قبیله‌ای، یا نژادی، یا محلی، یا زبانی و یا ایدئولوژیک برهاند.

۲۷. در جانب دیگر این معادله، نظام‌های انتخاباتی، رأی‌دهندگان را نیز تشویق می‌کنند به این که از دایره تنگ و سستی احزاب مورد تأیید خود که به آن عادت کرده‌اند، خارج شده و به رأی‌دادن به نفع احزاب دیگری که نماینده مجموعه‌ها و گروه‌های دیگری هستند، فکر کنند و این حالت، زمینه بیش‌تر همزیستی و وفاق را در جامعه فراهم می‌کند. هم‌چنین نظام‌های انتخاباتی‌ای که به رأی‌دهنده بیش‌تر از یک رأی قایل‌اند یا به او اجازه می‌دهند که نامزدان را به حسب اولویت و ترجیحات مورد نظر خود ترتیب دهد، فرصت را برای عبور از موانع اجتماعی رسوب‌یافته در اذهان فراهم می‌سازد. در انتخاباتی که پیمان معروف به پیمان جمعه فضیلت را در انتخابات ۱۹۹۸ ایرلند شمالی به دنبال داشت، نیروهای سیاسی از سیاست مسالمت‌آمیز

مؤید پیمان استفاده کردند. این سیاست ناشی از نظام رأی واحد قابل انتقال بود که زمینه را برای نمایندگی تناسبی گسترده برای همه شرکت کنندگان فراهم ساخت؛ هرچند که در انتخابات سال ۲۰۰۳، که آرای حاصل از گزینه اول رأی دهندگان به نفع احزاب تندرو و افراطی داده شد، یک بازگشت منفی از نتایج مثبت انتخابات گذشته را آشکار ساخت.

چهارم) نظام انتخاباتی به باثبات و توانمندشدن و کارآمدی حکومت بینجامد

۲۸. نمی توان گفت که نظام انتخاباتی به تنهایی ثبات حکومت ها و کارآمدی آنها را تضمین می کند؛ ولی نتایج آن، بدون شک، در تحقق ثبات از چند جهت نقش دارد. مهم تر از همه این است که آیا رأی دهندگان نظام انتخاباتی را یک نظام عادلانه می دانند؟ و آیا حکومت برخاسته از انتخابات یک حکومت کارآمد و توانمند خواهد بود که بتواند قانون را اجرا نماید و با توانمندی و کفایت، مدیریت و حکومت کند؟ و آیا نظام انتخاباتی به اجتناب از تبعیض در برابر احزاب یا گروه های مشخص، ملتزم و متعهد است یا نه؟

۲۹. برداشت ها و واکنش ها در باره عادلانه بودن نتایج انتخابات از یک کشور تا کشور دیگر متفاوت است. در بریتانیا نتیجه انتخابات در دو دوره انتخاباتی (سال ۱۹۵۱ و سال ۱۹۷۴) این بود که حزب برنده بیش ترین رأی در سطح ملی، کم ترین کرسی را نسبت به احزاب دیگر به دست آورد؛ ولی برداشت این بود که این حالت یک نوع لغزش برای یک نظام انتخاباتی خوب و شایسته (نظام نخست گزینی) به شمار می رود و عیبی در عادلانه بودن آن ایجاد نمی کند تا در صدد تغییر آن برآیم. اما بر عکس، در مورد نتایج انتخابات در نیوزیلند، در انتخابات سال های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۱، که بر اثر آن حزب ملی حاکم، علی رغم این که نسبت به حزب مخالف کارگران آرای کمتری به دست آورده بود، موقعیت خود را در رهبری حکومت حفظ کرد، این برداشت پدید آمد که این نظام انتخاباتی باید تغییر کند که در نهایت چنین هم شد.

۳۰. اما در خصوص کارآمدی حکومت و قدرت آن بر تصویب و اجرای قدرت مندانه قوانین، باید گفت که این موضوع مربوط است به این که حکومت بتواند اکثریت کافی پارلمانی تشکیل دهد که این در جای خود به نظام انتخاباتی ارتباط دارد. به عنوان یک قاعده اولیه،

می‌توان گفت که نظام‌های اکثریتی بیش‌تر تمایل دارند به این‌که در پارلمان، ساختاری را ایجاد کنند که از طریق آن یک حزب بتواند در مقابل همه احزاب مخالف، اکثریت را تشکیل دهد؛ در حالی که برابند نظام‌های تناسبی ایجاد حکومت‌های ائتلافی است. ولی علی‌رغم آنچه گفته شد، نباید فراموش کنیم که نظام تناسبی هم گاهی منجر به این می‌شود که یک حزب، اکثریت را به دست آورد و بر عکس در نظام اکثریتی، هیچ حزبی اکثریت را کسب نکند. این وضعیت بیش‌تر به ساختار نظام حزبی و وضعیت عمومی جامعه، بستگی دارد.

۳۱. برای این‌که یک نظام انتخاباتی در دام تبعیض بر ضد هیچ مجموعه سیاسی نغلطد، لازم است که به شکل کاملاً بی‌طرف و به‌دور از ترجیح و تبعیض و یا تعهد به نفع یک حزب یا یک گروه عمل کند. این برداشت، که سیاست‌های انتخاباتی در یک کشور دموکراتیک متوازن نیستند، می‌تواند علامت ضعف نظام سیاسی در کلیت خود محسوب شود که گاهی بی‌ثباتی را موجب خواهد شد. انتخابات سال ۱۹۹۸ لیسوتو مثال زنده این وضعیت است. در این کشور، حزب دموکراتیک کنگره با این‌که از طریق نظام نخست‌گزینی تنها ۶۰ درصد آرا را به دست آورده بود، همه کرسی‌های پارلمان را به خود اختصاص داد. اعتراضات ملی در پی این انتخابات که منجر به مداخله نظامی نیروهای گروه توسعه جنوب آفریقا گردید، واضح ساخت که چنین نتایجی گذشته از این‌که عادلانه نیست، تا آن‌چه جدی‌تر می‌تواند خطرناک باشد. این رویداد باعث شد که نظام انتخاباتی تغییر کند.

تأسیس ۱۳۹۴

پنجم) نظام انتخاباتی حکومت را وادار به پاسخ‌دهی نماید

۳۲. پاسخ‌گویی یکی از پایه‌های اساسی حکومت نمایندگی است. فقدان پاسخ‌گویی به طور طبیعی در درازمدت به بی‌ثباتی منجر می‌شود. یک نظام سیاسی مسؤول، بر پایه مسؤولیت‌پذیری حکومت در برابر رأی‌دهندگان استوار می‌باشد. در چنین نظامی باید رأی‌دهندگان بتوانند - یا از طریق تغییر ائتلاف‌های حزبی حاکم و یا از خلال سلب حمایت خود از حزب حاکم ناکام در مدیریت سالم حکومت - در شکل حکومت و محتوای آن تأثیرگذار باشند. نظام‌های انتخاباتی که به صورت مناسب طراحی شده باشند، می‌توانند در تحقق این هدف سهم داشته باشند.

۳۳. معمولاً یک باور ساده در این مسأله وجود دارد مبنی بر این که نظام‌های اکثریتی، مثل نظام نخست‌گزینی، به تسلط یک حزب بر قدرت منجر می‌شوند؛ اما نظام‌های تناسبی به ائتلاف‌های چند حزبی می‌انجامد. با این که منطق عمومی در پشت این باور هم‌چنان موجود است؛ اما مثال‌ها و حالاتی هم وجود دارد که نشان می‌دهند نظام نخست‌گزینی به تشکیل حکومت‌های ائتلافی انجامیده است (مثل هند) و مثال‌های دیگری هم وجود دارد که نشان داده نظام‌های تناسبی به انتخاب حکومت حزب واحد منجر شده‌اند (مثل جنوب آفریقا). این مثال‌ها در باره این فرضیه، که هر نوع نظام انتخاباتی به شکل مشخص و نوع خاصی از حکومت می‌انجامد، شک و تردید ایجاد می‌کند.

ششم) نظام انتخاباتی نمایندگان منتخب را وادار به پاسخ‌دهی نماید

۳۴. پاسخ‌گویی در بعد فردی، به معنای توانایی رأی‌دهندگان بر کنترل نمایندگانی است که بعد از انتخاب‌شدن، به وعده‌های دوره کمپاین انتخاباتی خود وفا نمی‌کنند و یا این که در انجام وظایفی که برای آن انتخاب شده‌اند، ناتوان و بی‌کفایت هستند. در این رابطه قابل توجه است که برخی از نظام‌های انتخاباتی، به جای افرادی که از سوی احزاب بزرگ مرکز نامزد می‌شوند، بر نقش مثبت نامزدانی که در سطح محلی مورد تأیید مردم قرار گرفته‌اند، تأکید می‌ورزند.

دیدگاه متعارف در مورد نظام‌های اکثریتی این است که این نظام‌ها قدرت رأی‌دهندگان را در دور ساختن نمایندگان منفردی که رضایت آنان را جلب نتوانسته‌اند، بیش‌تر می‌گردانند؛ ولی صحت این دیدگاه در حالاتی که حمایت رأی‌دهندگان بر محور احزاب سیاسی می‌چرخد و نه نامزدان فردی، متزلزل می‌گردد؛ چنان‌که در بریتانیا وضعیت به همین منوال است. در عین حال، نظام‌های لیست آزاد یا باز و نظام رأی واحد قابل انتقال با این که نظام‌های تناسبی هستند، برای رأی‌دهندگان این فرصت را میسر می‌سازند که در میان نامزدان مختلف، رأی خود را اعمال نمایند.

هفتم) نظام انتخاباتی حضور و تداوم احزاب سیاسی را تشویق کند

۳۵. بدون شک، تجربه در هریک از دموکراسی‌های پایدار و دموکراسی‌های نوپا، به طور

یک‌سان، نشان می‌دهد که تحکیم نظام دموکراسی در درازمدت، مقتضی است که احزاب سیاسی تداوم و حضور فعال داشته باشند. از این رو، نظام انتخاباتی هم باید به گونه‌ای طراحی شود که این حالت را تشویق کند، نه این‌که در راه رشد احزاب سنگ‌اندازی نماید یا حالت پراکندگی حزبی را پدید آورد. ممکن است طراحی نظام‌های انتخاباتی به گونه‌ای صورت گیرد که احزاب کوچک را، که تنها از حمایت‌های سمبولیک خاص برخوردار هستند، از صحنه سیاسی دور گردانند. همچنین، گاهی ممکن است تصمیماتی که در طراحی نظام انتخاباتی گرفته می‌شوند، احزاب سیاسی را کاملاً و تنها در اختیار کامل رهبران سیاسی قرار دهند.

اکثر کارشناسان بر این نظرند که نظام انتخاباتی باید به جای احزاب سیاسی‌ای مبتنی بر طرح‌ها و دیدگاه‌های تنگ نژادی، قبیله‌ای و یا محلی، احزاب سیاسی‌ای را که دارای ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی تحمل‌پذیر و وسیع‌النظر و با برنامه‌های سیاسی مشخص و معین باشند، تشویق و تقویت نماید. چنین حالتی از خطرات کشمکش‌ها و منازعات اجتماعی می‌کاهد. احزاب دسته دوم تواناترند برای تأمین نمایندگی از افکار عمومی در سطح ملی تا احزاب دسته نخست.

هشتم) نظام انتخاباتی حضور اپوزیسیون را در قانون‌گذاری تشویق نماید

۳۶. اداره فعال حکومتی تنها مربوط به کسانی نیست که قدرت را به دست گرفته‌اند؛ بلکه تقریباً به همان اندازه، به کسانی هم مربوط است که به عنوان مخالف یا اپوزیسیون فعالیت می‌کنند و نظارت بر کار حکومت دارند؛ بنابراین، نظام انتخاباتی باید برای موجودیت اپوزیسیون کمک کند؛ اپوزیسیونی که باید زنده و فعال باشد؛ و قوانین را با دید انتقادی ارزیابی کند؛ و حکومت را برای اجرای آن مجبور به پاسخ‌دهی نماید؛ و از حقوق اقلیت‌ها صیانت کند و از طرفداران خود هم به شکل فعال نمایندگی نماید. اپوزیسیون برای این‌که فعال باشد، باید به تعداد کافی نمایندگان منتخب داشته باشد تا بتواند یک آلترناتیف واقعی برای حکومت را در یک دموکراسی پارلمانی طرح نماید. البته روشن است که نیرومندی اپوزیسیون، علاوه بر نظام انتخاباتی، به عوامل بسیار دیگری نیز ارتباط دارد؛ ولی اگر نظام انتخاباتی باعث ناتوانی

اپوزیسیون از ایفای نقش خود شود، این وضعیت، همه اداره دموکراتیک حکومت را تضعیف می‌کند. به عنوان مثال: در نیوزیلند اندک‌بودن نمایندگانی که احزاب کوچک اپوزیسیون در سایه نظام نخست‌گزینی به دست آوردند، دلیل اصلی گرویدن به نظام تناسبی مختلط بود. در عین حال، نظام انتخاباتی باید در جهت محدود ساختن فرهنگ پیروزی مطلق یا «به‌دست‌گرفتن همه کرسی‌ها توسط حزب برنده» عمل کند؛ فرهنگی که به نادیده‌انگاشتن صدای مخالف و نیازها و تمایلات رأی‌دهندگان اپوزیسیون می‌انجامد. در این فرهنگ، نگاه به انتخابات و حکومت ناشی از آن، نگاه به یک مبارزه‌ای است مبتنی بر این معادله که: هیچ چیز، در مقابل همه چیز؛ یعنی یا برد مطلق و یا باخت مطلق.

نهم) نظام انتخاباتی باعث تداوم پروسه انتخابات در کشور شود

۳۷. از آن‌جا که انتخابات تنها از طریق صفحات منابع و مراجع آکادمیک وجود خارجی پیدا نمی‌کند، پس باید تعیین یک نظام انتخاباتی در یک کشور، مطابق به توانمندی‌های اداری و مالی آن کشور تنظیم گردد. علی‌رغم این‌که کشورهای دوتر در کشوری که در مرحله انتقال دموکراتیک قرار دارد، در انتخابات نخست و حتی در انتخابات دوم کمک‌های مالی ارائه می‌کنند؛ ولی این کمک‌ها هرچند مطلوب‌اند، اما گاهی زمینه آن برای درازمدت فراهم نیست؛ بنابراین، ترتیبات مربوط به نظام سیاسی پایدار و باثبات، باید توانایی‌های کشور را مدنظر قرار دهد؛ به شمول نیروی بشری شایسته برای اداره برگزارکننده انتخابات و منابع مالی کافی برای تنظیم آن از طریق بودجه ملی.

به عنوان مثال: گاهی یک کشور فقیر نمی‌تواند لوازم و امکانات کافی را تهیه کند برای اجرای نظام دودوره‌ای، که مستلزم برگزاری بیش از یک انتخابات است و همچنین ممکن است یک کشور نتواند عملیات جداسازی و شمارش آرا را در نظام رأی ترجیحی یا گزینه‌ای به آسانی مدیریت کند. به هر حال، ساده‌ساختن نظام در کوتاه‌مدت، از جهت هزینه انتخابات، ممکن است به سود زیاد در درازمدت منجر نشود. گاهی به نظر می‌رسد که یک نظام انتخاباتی کم‌هزینه بوده و مدیریت آن هم سهل و ساده است؛ ولی ممکن است این نظام با نیازهای مبرم

کشور سازگار نباشد و معلوم است که این ناسازگاری، گاهی به نتایج فاجعه‌باری منجر می‌شود و بر عکس، گاهی به نظر می‌رسد که یک نظام انتخاباتی مصارف سنگین و پیچیدگی‌های زیادی دارد؛ ولی در عین حال، می‌تواند در تحکیم ثبات کشور و نظام دموکراتیک آن در درازمدت کمک کند.

دهم) در نظام انتخاباتی معیارهای بین‌المللی در نظر گرفته شود

۳۸. در روزگار ما طرح نظام‌های انتخاباتی در چارچوب تعداد زیادی از توافق‌نامه‌ها و معاهدات و قوانین بین‌المللی دیگر مربوط به قضایای سیاسی صورت می‌گیرد. در عین این‌که یک فهرست واحد و توحیدشده برای معیارهای بین‌المللی مورد توافق همگان در زمینه انتخابات وجود ندارد؛ ولی یک نوع توافق وجود دارد در مورد این‌که این معیارها حداقل باید مشتمل باشد بر: اصول انتخابات آزاد، شفاف و دوره‌ای که حق رأی را برای عموم مردم و بدون استثنا فراهم کند، علاوه بر تضمین سرّیت رأی و اعمال رأی بدون اجبار و اکراه و التزام به اصل هریک نفر یک رأی (به معنای برابری قدرت رأی هر رأی‌دهنده با سایر رأی‌دهندگان نه به معنای یک نظام انتخاباتی مشخص). هم‌چنین با این‌که شرایط خاص حقوقی برای ترجیح و برتری نوع خاصی از نظام‌های انتخاباتی بر نظام‌های دیگر وجود ندارد؛ ولی یک اعتراف رو به افزایش وجود دارد راجع به اهمیت قضایای متأثر از نظام‌های انتخاباتی؛ مثل قضیه نمایندگی عادلانه برای همه شهروندان، حقوق زن در برابری با مرد، صیانت از حقوق اقلیت‌ها و ضرورت توجه به خواسته‌های گروه‌های خاص و قضایای مشابه دیگر. در معاهدات و قوانین بین‌المللی؛ مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، و کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در سال ۱۹۶۶ و اسناد و توافقات مربوط به انتخابات دموکراتیک که توسط سازمان‌های منطقه‌ای مثل اتحادیه اروپایی، سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان‌های دیگر به تصویب رسیده است، بر احترام و رعایت این اصول و معیارها تأکید زیاد صورت گرفته است.

نتیجه

۳۹. معیارهای ده‌گانه‌ای که در فوق بیان شد، گاهی با هم در تضادند و باعث الغای همدیگر

می‌گردند. از این رو، بر طراحان نظام انتخاباتی است که در آغاز، این معیارها را فهرست کنند و مطابق به اولویت و اهمیت آن‌ها نسبت به واقعیت‌های سیاسی کشور خود، با احتیاط و دقت تمام، آن‌ها را بررسی نمایند. این عمل باید قبل از ارزیابی نظام‌های انتخاباتی و اتخاذ تصمیم در باره این‌که کدام یک می‌تواند در همه شرایط و حالات بهتر و سازگارتر باشد، صورت گیرد. راه موفق‌تر این خواهد بود که فهرستی از همه مسائلی تهیه شود که باید در هر حالت و به طور کلی از آن‌ها اجتناب شود؛ مثل بحران‌های سیاسی‌ای که منجر به ناکامی نظام دموکراتیک می‌گردند. گاهی یک کشوری که دچار انقسامات قبایلی است، علاقه‌مند است که از هر نوع تصامیم یا گزینه‌هایی پرهیز نماید که منجر به استثنا یا دورساختن گروه‌های قومی از مشارکت در نمایندگی می‌شود، تا بدین وسیله، مشروعیت پروسه انتخابات ارتقا یابد و راه به روی هر نوع برداشت و احساس ناعادلانه بودن نظام انتخاباتی قطع گردد. گاهی هم ممکن است برای یک دموکراسی نوپای دیگر در کشور دیگر، وضعیت فرق کند؛ مثل این‌که اهمیت درجه اول آن ایجاد یک حکومت کارآ، قدرت‌مند و توانا بر تصویب و اجرای بلامانع قوانین باشد یا این‌که هدف آن قادرساختن رأی‌دهندگان به دورساختن رهبران سیاسی بدنام از صحنه سیاست باشد. به هر حال، از میان معیارهای متضاد، تعیین اولویت‌ها تنها در صلاحیت مسؤولین محلی‌ای است که مصروف ساختن نهادهای خاص کشور خود هستند.

فرایند تغییر نظام انتخاباتی

۴۰. ابعاد پروسه‌ای که از خلال آن طرح نظام انتخاباتی یا تعدیل آن صورت می‌گیرد، تأثیر زیادی بر نوع نظام انتخاباتی و سازگاری آن با واقعیت سیاسی و میزان مشروعیت و مقبولیت عمومی آن دارد. بسیار کم اتفاق می‌افتد که طراحی نظام‌های انتخاباتی بر روی یک صفحه سفید و بدون هیچ سابقه و پیش‌زمینه‌ای صورت گیرد؛ حتی تلاش‌هایی که برای طرح نظام انتخاباتی اخیراً در افغانستان و عراق صورت گرفت، متکی بر سوابق تاریخی نظام‌های چند حزبی بوده است؛ هرچند که فاصله زمانی زیادی وجود داشته و تأثیرات آن بر تصامیم آینده اندک بوده است.

از مسائل بسیار مهم در این رابطه این است که: چه کس یا کسانی متصدی این پروسه هستند؟ بدین معنا که آنانی که مسؤول تغییر نظام انتخاباتی در اجندای سیاسی کشور هستند، چه کسان‌اند و چه کسانی مسؤول پیشنهاد نظام‌های جدید انتخاباتی یا تعدیل نظام‌ها هستند و از طریق چه ابزارهایی؟ و سازوکاری که از طریق چارچوب سیاسی و حقوقی برای این پروسه یا تعدیل نظام فراهم می‌شود، چیست؟ و با چه شیوه‌هایی باید گفتگو و مناظره مطلوب صورت گیرد تا نظام جدید یا تعدیل آن، از مشروعیت و مقبولیت لازم برخوردار شود؟ و دیگر این که بعد از تصویب طرح جدید، برای اجرا و تطبیق آن در ساحة عمل چه راه‌هایی باید جستجو شود؟

۴۱. طراحی و انتخاب نظام‌های انتخاباتی در حالات ذیل صورت می‌گیرد:

اول: گاهی یک نظام انتخاباتی بدون تعدیلات مهم قابل ذکر، از قدرت استعمارگر یا اشغال‌گر به ارث برده می‌شود. به عنوان مثال: در هریک از مالاو، مالی، جزایر سلیمان و بالاو چنین شد. دوم: گاهی هم در نتیجه مذاکرات صلح، گروه‌های محلی به این توافق می‌رسند که به منازعه یا تجزیه در کشور پایان ببخشند؛ مثل لیسوتو، جنوب آفریقا و لبنان. در چنین حالاتی، گزینش یک نظام انتخاباتی ممکن است به مباحثات عمومی کشانده نشود و تنها به دایره مذاکرات صلح بین اطراف نزاع منحصر بماند.

تأسیس ۱۳۹۴

سوم: گاهی هم نظام انتخاباتی از سوی گروه‌های موجودی که بعد از دوره پایان منازعات، تأسیس نظام سیاسی جدید را به عهده می‌گیرند، تعیین می‌گردد؛ مثل این که نیروهای هم‌پیمان در عراق و دولت انتقالی در افغانستان چنین تصمیم گرفتند.

چهارم: گاهی هم برخی از گروه‌های وابسته به نظام دیکتاتوری پیشین، در آخرین روزهای کار و قبل از فروپاشی کامل خود، چنین تصامیمی را اتخاذ می‌کنند؛ مثل این که در چیلی چنین شد.

پنجم: گاهی هم نظام جدید به عنوان نتیجه کار یک کمیته فنی‌ای مطرح می‌گردد که به‌طور

مشخص برای همین منظور تأسیس شده (مثل بریتانیا یا موریسیوس) و یا برای اصلاح و تعدیل قانون اساسی به طور عموم ایجاد شده است (مثل فیجی) و گاهی هم این اقدامات به مجموعه‌ای از پیشنهاداتی منجر می‌شود که به فراندوم گذاشته می‌شود (مثل آنچه در نیوزیلند اتفاق افتاد) و یا به قوه مقننه جهت اتخاذ تصمیم لازم واگذار می‌گردد (مثل آنچه در فیجی انجام شد).

ششم: گاهی هم طرح نظام انتخاباتی با مشارکت وسیع‌تر توده‌های شهروندان صورت می‌گیرد از طریق ایجاد کمیته‌های ملی غیر اختصاصی برای بحث در این مورد. این همان روشی بود که در ایالت کولومبیای بریتانیا در کانادا استفاده شد. در این ایالت، نتایج بحث‌های کمیته‌ها به پیشنهاد تغییر نظام انتخاباتی نخست‌گزینه به نظام رأی واحد قابل انتقال منجر شد که سرانجام برای تصویب در سطح ایالت به فراندوم گذاشته شد.

سازوکارهای اصلاح و تعدیل نظام انتخاباتی

۴۲. در عین این‌که نظام‌های انتخاباتی یکی از پایه‌های بنیادین در کیفیت عمل نظام سیاسی و کارکرد حکومت در یک کشور است؛ ولی هنوز عادت بر این نیست که مسائل مربوط به نظام انتخاباتی در متن قانون اساسی - به عنوان برترین منبع حقوق و بالاترین مرتبه در سلسله‌مراتب قوانین - درج گردد. البته این رویکرد در سال‌های اخیر رو به دگرگونی نهاده است. امروزه می‌بینیم که تعدادی از کشورها جزئیات مربوط به نظام انتخاباتی را در متن قوانین اساسی خود یا متممات آن می‌گنجانند. نتیجه مهم این موضوع نسبت به کسانی که با مسائل اصلاحات انتخاباتی سروکار دارند، در این نکته نهفته است که تغییر یا تعدیل آنچه که در قانون اساسی درج شده، به مراتب نسبت به آنچه در قوانین عادی ثبت گردیده، دشوار است؛ زیرا معمولاً برای تصویب آن اکثریت خاص آرای پارلمان یا فراندوم و یا راه‌های مشابه دیگر در نظر گرفته شده است، تا برای این نوع نظام‌ها یک نوع مصونیت ایجاد شود و از بازی کردن با آن‌ها جلوگیری گردد و به آسانی تعدیل نشوند.

به عنوان مثال: قانون اساسی جنوب آفریقا تصریح می‌کند بر این‌که نظام انتخاباتی مخصوص

قوه مقننه این کشور، باید به طور کلی و عمومی نتایج تناسبی را تأمین نماید. بر این اساس، گزینه‌های اصلاحات در نظام انتخاباتی این کشور، تا زمانی که قانون اساسی آن تعدیل نشده، در چارچوب نظام‌های تناسبی محصور می‌ماند. به عبارت دیگر، نظام انتخاباتی این کشور را نمی‌توان به گونه‌ای تعدیل کرد که غیر تناسبی شود؛ مگر این‌که قانون اساسی کشور هم تعدیل شود.^۱

اما با همه این‌ها، هنوز هم جزئیات نظام انتخاباتی به طور غالب، در قوانین عادی تنظیم می‌گردد که می‌توان آن را با اکثریت ساده قوه مقننه تعدیل کرد. این حالت به نظام انتخاباتی انعطاف بیشتری می‌بخشد تا با متغیرات افکار عمومی و خواسته‌های سیاسی همخوانی پیدا کند؛ ولی در عین حال این خطر را هم دارد که پارلمان می‌تواند به تنهایی و مطابق به منافع سیاسی خود، با هر نوع اکثریتی، نظام انتخاباتی را تعدیل نماید.

۴۳. فرصت اصلاح نظام انتخاباتی بر سازوکارهای قانونی متکی است و هم‌چنین بر چارچوب سیاسی‌ای که از طریق آن، تغییر و تعدیل، درخواست و پیشنهاد شده است. خارج از این دو، تلاش‌های تغییر نظام انتخاباتی به کامیابی نمی‌رسد. اکثر اقدامات تغییر که در این اواخر انجام شده، در یکی از دو حالت ذیل بوده است:

بنیاد اندیشه

اول: به عنوان بخشی از پروسه انتقال و گذار از یک کشور به یک نظام دموکراتیک و یا بعد از ختم این پروسه به طور مستقیم. این حالت به گونه‌ای است که چارچوب سیاسی کشور به طور کلی مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد.

دوم: در حالت فرورفتن حکومت در یک بحران سیاسی در دموکراسی‌های پایدار. به عنوان

۱. در زمان تسوید قانون اساسی افغانستان بحث زیادی صورت گرفت که نظام انتخاباتی افغانستان در متن قانون اساسی مشخص گردد؛ ولی با توجه به زمان محدود کاری و هم دقیق و پیچیده بودن این مسأله، تصمیم بر این شد که تعیین نظام انتخاباتی به قانون انتخابات موکول گردد؛ اما تنها چند معیار برای نظام انتخاباتی ذکر شود و لذا در آخر ماده ۸۳ چنین آمده است: «در قانون انتخابات باید تدابیری اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی، نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور تأمین نماید و به تناسب نفوس از هر ولایت طور اوسط حداقل دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد». عبارت فوق در این مورد بسیار قابل تأمل است. این عبارت یک چارچوب کلی و چند معیار را برای نظام انتخاباتی کشور بیان داشته است و هر نظام انتخاباتی که برای کشور در قانون عادی انتخابات در نظر گرفته می‌شود، باید این معیارها را رعایت کند و از همین جا می‌توان این سؤال را مطرح کرد که طراحان نظام کنونی؛ یعنی رأی واحد غیر قابل انتقال، تا چه حد معیارهای فوق را مد نظر قرار داده‌اند؟ (مترجم)

مثال: می‌توان از تحولات نیوزیلند یاد کرد. در این کشور در دو دوره متوالی، مشروعیت حکومت از نظر شهروندان زیر سؤال قرار گرفت؛ زیرا این دو حکومت نسبت به تعداد آرای احزاب مخالف، آرای کم‌تری گرفته بودند و این باعث شد که نظام انتخاباتی تغییر کند.

۴۴. حتی در حالاتی که شک و تردید و عدم رضایت عمومی از نظام سیاسی موجود عمومی و فراگیر هم باشد، باز هم پروسه تغییر به تصمیم متولیان فعلی نظام نیاز دارد و رهبران سیاسی هم تغییر را نخواهند پذیرفت؛ مگر این که در آن منافع خود را ببینند و یا این که در صورت عدم پذیرش تغییر، از نتایج انتخابات بعدی نگران شوند و حتی زمانی که رهبری سیاسی ایجاد تغییر را بپذیرد، باز هم تمام تلاش خود را انجام خواهد داد تا گزینش نظام انتخاباتی، منافع آنان را به صورت بهتر تأمین کند و در حالتی که این رهبران درایت کافی برای چگونگی تحقق این هدف نداشته باشند و یا این که منافع در تضاد قرار گیرند و راه‌حل‌های متعدد ارائه شوند، راه‌حل‌های میانه مطرح خواهند شد که معمولاً به گزینش نظام‌های مختلط می‌انجامد. البته باید گفت همه توافقات و تعدیلات گاهی نمی‌توانند نتایج مورد نظر پیشنهادکنندگان خود را برآورده سازند و بلکه گاهی به نتایج دیگری که اصلاً منظور نبوده‌اند، منتهی می‌شود.

۴۵. همگان به شمول رأی‌دهندگان، مجریان انتخابات، سیاست‌مداران و تحلیل‌گران، خود را با آنچه برای همه معمول و شناخته شده بوده، راحت‌تر احساس می‌کنند؛ زیرا کارگرفتن از یک نظام انتخاباتی در سال‌های طولانی باعث می‌شود که حتی جوانب و ابعاد پیچیده و مورد اختلاف آن هم تلطیف یابد و برای همه قابل قبول واقع شود. از همین رو، انتخاب یک نظام جدید مثل واردشدن در تاریکی و در دنیای مجهول است و همین حالت باعث می‌شود که تطبیق آن در عمل دشوار تلقی شود؛ زیرا کسی با جزئیات آن آشنایی ندارد. بنابراین، پروسه تغییر تنها با تعدیلات قانونی پایان نمی‌یابد. پروسه تغییر کامل نمی‌گردد؛ مگر این که با برنامه‌های جدی و گسترده آگاهی‌دهی برای رأی‌دهندگان و تبیین کیفیت کار نظام انتخاباتی جدید برای همه افراد و مقامات مورد نظر همراه شود و مقررات تفصیلی و مخصوص برای نحوه اجرا و تطبیق آن وضع و تصویب شود. یک اداره فعال انتخاباتی تنها مرجعی است که می‌تواند از بیش‌ترین حد ممکن آمادگی‌ها و امکانات خود استفاده کند و به زودترین وقت

ممکن، زمینه را برای استفاده از نظام انتخاباتی جدید فراهم نماید.

نظام‌های انتخاباتی؛ مزایا و معایب آنها

اول: خانواده نظام‌های اکثریتی

۴۶. نظام‌های اکثریتی، علاوه بر پاره دیگر از شرایطی که گاهی در نظر گرفته می‌شود، بر یک اصل ساده‌ای استوار است که مفاد آن پیروزی نامزدان یا احزابی است که بعد از شمارش آرا، بیش‌ترین رأی را کسب کرده باشند؛ ولی از نگاه عملی از راه‌های مختلفی می‌توان به این نتیجه دست یافت و لذا در این‌جا می‌توان از پنج نوع نظام اکثریتی نام برد که عبارت‌اند از: نظام نخست‌گزینی یا اکثریت نسبی و ساده (FPTP)، نظام رأی بلوکی یا گروهی و یا نظام رأی دسته‌جمعی (BV)، نظام رأی بلوکی حزبی (PBV)، نظام رأی بدیل (AV) و نظام دودوره‌ای (TRS).

الف) نظام نخست‌گزینی یا اکثریت ساده (FPTP)

۴۷. نظام نخست‌گزینی، ساده‌ترین نظام در خانواده نظام‌های اکثریتی است. این نظام در حوزه‌های تک‌کرسی به کار برده می‌شود و پیروز آن نامزدان فردی است نه احزاب. رأی‌دهنده در این نظام از مجموع نامزدان مندرج در برگه رأی، به گزینش یک نفر می‌پردازد و به سادگی نامزد برنده کسی است که بیش‌ترین آرای رأی‌دهندگان را از خود گرداند. از نگاه نظری می‌توان گفت که در این نظام، هر نامزدی می‌تواند تنها با کسب دو رأی پیروز محسوب شود؛ در صورتی که هیچ‌یک از نامزدان دیگر نتوانند جز یک رأی به دست آورند.

۴۸. تا به امروز می‌بینیم که نظام نخست‌گزینی بیش‌تر در بریتانیا و در کشورهایی که از نگاه تاریخی متأثر از بریتانیا هستند، رواج دارد. علاوه بر بریتانیا، کانادا، هند و ایالات متحده آمریکا بارزترین مثال‌های این نظام هستند. این نظام در برخی از کشورهای دریای کارائیب، بلیز در آمریکای لاتین و بنگلادیش، بورما، هند، مالیزیا و نیپال در آسیا و هم‌چنین تعدادی از کشورهای کوچک در جنوب اقیانوس آرام نیز مورد استفاده می‌باشد. اما در آفریقا ۱۵ کشور از این نظام

پیروی می‌کنند که اکثر آن‌ها مستعمرات سابق بریتانیا بوده‌اند. از مجموع ۲۱۳ کشور و سرزمین، کشورهای استفاده‌کننده از نظام نخست‌گزینی ۲۲ درصد را تشکیل می‌دهند.

۴۹. نظام نخست‌گزینی دارای مجموعه‌ای از مزایا می‌باشد. معمولاً طرفداران این نظام از سادگی آن سخن می‌گویند. این نظام مانند سایر نظام‌های اکثریتی است؛ ولی با این نظام نمایندگانی انتخاب می‌شوند که به‌طور مستقیم به مناطق جغرافیایی مشخص تعلق دارند. مهم‌ترین مزایا و محاسن این نظام عبارت‌اند از:

الف) این نظام گزینه روشن و بدون ابهامی را پیش روی رأی‌دهندگان قرار می‌دهد که عبارت است از انتخاب بین دو حزب بزرگ حاضر در ساحه؛ زیرا این نظام در بیش‌تر حالات، به عقب‌نشینی احزاب کوچک منجر می‌شود. نتیجه چنین حالت این است که نظام سیاسی در کشور مورد نظر، بین دو حزب، یکی چپ و دیگری راست، به تناوب تقسیم می‌گردد و برای احزاب دیگر، فرصتی باقی نمی‌ماند که به کسب حمایت مردم و حضور مؤثر در پارلمان نایل شوند.

ب) این نظام زمینه برپایی حکومت حزب واحد را فراهم می‌سازد؛ زیرا یکی از نتایج آن این است که ممکن است حزب بزرگ به کرسی‌های بیش‌تری دست یابد؛ مثل این که حزب پیروز ۴۵ درصد آرا و حدود ۵۵ درصد کرسی‌ها را به دست آورد. در چنین حالتی تشکیل حکومت ائتلافی یک استثنا خواهد بود و نه یک قاعده. حسن این وضعیت این است که حکومت‌های قوی و قدرت‌مندی را پدید می‌آورد که مجبور به سازش و تنازلات اجباری به نفع شرکای کوچک خود در حکومت ائتلافی نباشند.

ج) این نظام می‌تواند زمینه پیدایش یک اپوزیسیون پارلمانی متحد و نیرومند را نیز فراهم گرداند؛ زیرا حداقل - از نگاه نظری - جانب دیگر انتخابات نیز می‌تواند کرسی‌های کافی به عنوان اپوزیسیون به دست آورد، تا بتواند اعمال حکومت را تحت مراقبت قرار داده و خود را به عنوان الترناتیف حزب حاکم مطرح نماید.

د) نظام نخست‌گزینی به نفع احزابی است که متکی بر پایگاه‌های وسیعی از طرفداران خود

هستند. در جوامعی که دارای انقسامات نژادی یا جغرافیایی هستند، این نظام، احزابی را تقویت می‌کند که از نگاه سطح شمول، فراگیر باشند و گروه‌های متعدد اجتماعی را جذب کرده باشند؛ مخصوصاً در آن حالاتی که تنها دو حزب اصلی وجود داشته و جامعه به گروه‌های متعدد تقسیم شده باشد. در این حالات، هر دو حزب کوشش می‌کنند که گروه‌های مختلفی از نامزدان را در لیست خود جا بدهند. به طور مثال: در مالیزیا حکومت از یک حرکت سیاسی جامع و فراگیر تشکیل می‌گردد، که نمایندگان گروه‌های مختلف از ریشه‌های نژادی مالیزیایی، چینیایی و هندی و از مناطق جغرافیایی متنوع را شامل می‌شود.

ه) این نظام امکان دستیابی احزاب رادیکال و ورود آنان را به نمایندگی پارلمانی محدود می‌گرداند؛ زیرا احزاب تندرو کوچک نمی‌توانند کرسی نمایندگی را کسب نمایند؛ مگر در حالتی که طرفداران آن‌ها در منطقه جغرافیایی مشخصی متمرکز باشند. در مقابل این نظام، می‌بینیم که در نظام لیست تناسبی، در صورت تطبیق، در کشوری که همه آن یک حوزه باشد، تنها ۱ درصد از آرا هم می‌تواند حداقلی از نمایندگی پارلمانی را تأمین نماید.

و) نظام نخست‌گزینی رابطه بین نمایندگان و انتخاب‌کنندگان را تقویت می‌کند؛ زیرا نتیجه این نظام شکل‌گیری نهادهایی است که از مناطق مشخص جغرافیایی نمایندگی می‌کنند و اعضای انتخاب‌شده از مناطق مشخص و معین شهرها یا شهرک‌ها و ولایت‌ها برگزیده می‌شوند و نمایندگی آنان به تمثیل شعارهای حزب سیاسی منحصر نمی‌گردد. برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که این نوع نمایندگی‌ای توأم با مسؤولیت جغرافیایی، در جوامع روستایی و کشورهای در حال توسعه اهمیت خاصی دارد.

ز) این نظام برای رأی‌دهندگان فرصت می‌دهد که بین افراد هم دست به گزینش بزنند و تنها به انتخاب در بین احزاب سیاسی اکتفا نکنند؛ زیرا این نظام برای رأی‌دهندگان فرصت می‌دهد که به جای پذیرش لیست نامزدان احزاب سیاسی (مثل آنچه در نظام لیست تناسبی رخ می‌دهد)، به ارزیابی و گزینش نامزدان فردی و مستقل بپردازند.

ح) این نظام برای نامزدان مستقل نیز فرصت می‌دهد که در انتخابات برنده شوند. این

وضعیت از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ مخصوصاً در جوامعی که احزاب سیاسی آنها هنوز نوپا هستند و روابط اجتماعی آنان به جای سازمان‌های سیاسی نیرومند و منسجم، بر اساس مناسبات خانوادگی، قبیله‌ای و نژادی شکل می‌گیرد.

ط) یکی از عواملی که باعث ستایش این نظام شده، فهم آسان و استفاده آسان از آن است؛ زیرا یک رأی صحیح در این نظام به بیش‌تر از این نیاز ندارد که در کنار یک نام یا سمبول نامزد مورد نظر در برگه رأی، یک علامت زده شود و این، عملیات جداسازی و شمارش آرا را هم آسان می‌گرداند؛ حتی در آن حالتی که برگه رأی مشتمل بر نام‌های زیادی از نامزدان هم باشد.

۵۰. ولی نظام نخست‌گزینی معایب خود را هم دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) این نظام منجر به این می‌شود که احزاب کوچک، تجرید شده و امکان دستیابی آنها به نمایندگی پارلمانی عادلانه محدود گردد؛ زیرا در این نظام، فرض بر این است که حزبی که به عنوان مثال، ۱۰ درصد آرا را به دست آورد، باید به نسبت مشابه آن از کرسی‌های پارلمان را نیز به دست آورد؛ اما در انتخابات فدرالی سال ۱۹۹۳ در کانادا، حزب محافظه‌کاران پیشرو ۱۶ درصد از آرا را کسب کرد؛ ولی تنها ۰٫۷ کرسی‌های پارلمان را به دست آورد و هم‌چنین در انتخابات سال ۱۹۹۸ لیسوتو، حزب ملی باسوتو ۲۴ درصد آرا را کسب کرد؛ ولی تنها ۱ درصد کرسی‌ها را به دست آورد. این نمونه‌ای است که در نظام نخست‌گزینی بارها تکرار شده است.

ب) نظام نخست‌گزینی اقلیت‌ها را نیز از نمایندگی عادلانه محروم می‌گرداند؛ زیرا احزاب سیاسی عادت دارند که نامزدی را معرفی کنند که پذیرش بیش‌تر و پایگاه مردمی وسیع‌تر در حوزه انتخابیه مربوطه داشته باشد، تا توجه اکثر رأی‌دهندگان را جلب نماید؛ بنابراین، غیر معمول است که یک نامزد سیاه‌پوست، به عنوان مثال، بتواند موافقت یک حزب بزرگ را در بریتانیا یا آمریکا جلب کند برای نامزدی‌اش در یک حوزه انتخابیه‌ای که اکثر ساکنان آن سفیدپوست هستند. در این مورد، تجربیات زیادی است که اثبات می‌کند در سایه نظام نخست‌گزینی، فرصت اقلیت‌های نژادی برای کسب نمایندگی پارلمانی بسیار اندک است. نتیجه این می‌شود که هرگاه رأی‌دهندگان بر اساس انقسامات و ترکیب اجتماعی موجود عمل کنند،

محروم ساختن اقلیت‌ها از نمایندگی، ممکن است به تزلزل همهٔ ارکان نظام سیاسی بینجامد.

ج) این نظام به تضعیف نمایندگی پارلمانی عادلانه برای زنان می‌انجامد. مقولهٔ توجه به «نامزد مردمی‌تر و پرتفردارتر» در فرصت‌یافتن زنان برای انتخاب‌شدن به طور مستقیم تأثیر منفی دارد؛ زیرا زنان در کسب حمایت احزاب سیاسی در مورد نامزدی‌شان، بهره‌ای کم‌تر دارند. مراکز تصمیم‌گیری در احزاب در تسلط مردان هستند. تجربیات جهانی نشان داده است که زن در نظام‌های اکثریتی، نسبت به نظام‌های تناسبی، از فرصت‌های کم‌تر برای انتخاب‌شدن برخوردارند. یافته‌های یک بررسی توسط اتحادیهٔ جهانی پارلمانی، تحت عنوان «زنان در پارلمان»، نشان می‌دهد که در جون ۲۰۰۴، حد اوسط نسبت زنان عضو در مجالس قانون‌گذاری در جهان از ۱۵،۶ درصد تجاوز نمی‌کند و در مقایسه وضعیت موجود در دموکراسی‌های پایدار در سال ۲۰۰۴، یافته‌های بررسی مذکور نشان می‌دهد که نسبت زنان عضو در کشورهای دارای نظام نخست‌گزینی به ۱۴،۴ درصد بالغ می‌گردد؛ در حالی که این نسبت در کشورهای دارای نظام‌های تناسبی تقریباً به دو برابر (۲۷،۶ درصد) می‌رسد. عین این وضعیت در دموکراسی‌های نوپا و مخصوصاً در کشورهای آفریقایی نیز تکرار شده است.

د) نظام نخست‌گزینی فرصت را فراهم می‌سازد برای رشد آن دسته از احزابی که متکی بر پایگاه‌های قبیله‌ای یا نژادی و یا سمتی هستند و تبلیغات و برنامه‌های سیاسی خود را مستند به مفاهیم و طرح‌های جذاب در منطقه یا حوزهٔ خود تنظیم می‌کنند؛ ولی ممکن است این برنامه‌ها در دشمنی با دیگران و تجرید آنان باشد. این یک چالش دایمی در برخی از کشورهای آفریقایی؛ مانند ملاوی و کینیا، بوده است؛ زیرا در این کشورها مجموعه‌های قبیله‌ای در مناطق جغرافیایی مشخصی متمرکز هستند و این حالت منجر شده به تقسیم کشور به مناطق حزبی؛ به گونه‌ای که هر حزبی در منطقهٔ خاصی، از نیرو و جایگاه قدرت برخوردار شود و این وضعیت احزاب را تشویق نمی‌کند به اهتمام‌ورزیدن به مسائلی که خارج از قلمرو نفوذ و گروه‌های طرفداران‌شان باشد.

ه) نظام نخست‌گزینی، انحصارطلبی حزبی یا حاکمیت تک‌حزبی را تشدید می‌کند؛ زیرا

به یک حزب اجازه می‌دهد که به تنهایی همه کرسی‌های نمایندگی یک حوزه یا یک ولایت را به خود اختصاص دهد. هرگاه حزبی در منطقه معینی از کشور از حمایت زیادی برخوردار باشد، در آن منطقه بیش‌ترین آرا را به خود اختصاص خواهد داد و در این صورت، اگر نه همه، حداقل بیش‌تر کرسی‌های آن منطقه از آن حزب خواهد شد و این حالت باعث می‌شود که اقلیت‌ها در آن منطقه از نمایندگی محروم شوند و دیگر این‌که در بین شهروندان این احساس تعمیق خواهد شد که مبارزات سیاسی صرفاً متمرکز بر این است که شهروند چه کسی باشد و در کجا اقامت داشته باشد و نه برای آنچه شهروند به آن می‌اندیشد و یا به آن باور دارد. این همان چیزی است که در کانادا، به طور مثال، به تکرار، موجب مبارزه با این نظام شده است.

و) این نظام باعث ضایع شدن تعداد زیادی از آرای می‌شود که به هدر رفته و به انتخاب شدن هیچ نامزدی منتهی نشده است. این خطر زمانی افزایش بیش‌تر خواهد یافت که این حالت با آنچه پیش‌تر در باره انحصارطلبی یا حاکمیت تک‌حزبی گفته شد، همراه گردد؛ زیرا این حالت باعث می‌شود که طرفداران احزاب کوچک و احزاب اقلیت‌ها از انتخاب نمایندگان‌شان در مناطق‌شان مأیوس شوند. در این حالات، خطر زمانی بیش‌تر خواهد شد که حالت عدم توازن سیاسی، به تحکیم موقعیت حرکت‌های رادیکال و تندروانه و فراهم کردن فرصت برای آن‌ها در جهت تحریک جمعیت‌های زیادی از طرفداران خود بر ضد نظام سیاسی حاکم، منجر شود.

ز) در برخی از اوقات این نظام منجر می‌شود به انقسام آرا در میان احزاب بزرگ رقیب یا نامزدانی که پایگاه مردمی بیش‌تری دارند، که در نتیجه ممکن است احزاب یا نامزدانی پیروز شوند که کم‌تر پایگاه مردمی دارند. در پاپواگینه جدید همین وضعیت اتفاق افتاد.

ح) گاهی نظام نخست‌گزینی با متغیراتی که در افکار عمومی پدید می‌آیند، نیز هم‌خوانی ندارد؛ زیرا تمرکز طرفداران یک حزب سیاسی در منطقه جغرافیایی مشخص، باعث می‌شود که آن حزب به تسلط خود بر حکومت هم‌چنان ادامه دهد؛ حتی اگر که موقعیت انتخاباتی آن از نگاه آرای عمومی در سطح ملی پایین هم آمده باشد. در برخی از کشورهایی که متکی بر این نظام هستند، گاهی پایین آمدن سهم آرای یک حزب در سطح ملی از ۶۰ درصد به ۴۰ درصد،

سهم آن را از کرسی‌های پارلمان تنها از ۸۰ درصد به ۶۰ درصد پایین آورده است و این هیچ تأثیر مهمی در موقعیت مسلط آن حزب در حکومت ایجاد نکرده است.

ط) نظام نخست‌گزینی، در حد خیلی زیاد، از مسأله تعیین حوزه‌های انتخاباتی تأثیر می‌پذیرد. تقسیمات حوزه انتخاباتی تبعات و تأثیرات سیاسی خود را دارد؛ زیرا برای یافتن یک راه‌حل بهتر و به‌دور از ملاحظات سیاسی و غیره، هیچ راه‌حل فنی وجود ندارد و گاهی برای این‌که در تعیین حوزه‌های انتخاباتی به نتایج مشروع و مطلوب نایل شویم، وقت بسیار زیاد و منابع مالی بسیار زیادی را ایجاب خواهد کرد و گاهی هم این عمل با فشارها و بازی‌ها و تقسیمات، به نفع این طرف یا به ضرر آن طرف، مواجه می‌شود. این امر به طور واضح در انتخابات سال ۱۹۹۳ کینیا مشاهده شد؛ زیرا اختلال زیاد در حجم حوزه‌های انتخاباتی، حزب حاکم (حزب اتحاد ملی آفریقایی کینیایی) را قادر ساخت که اکثریت کرسی‌های پارلمان را از آن خود بسازد با این‌که این حزب از مجموع آرا تنها ۳۰ درصد را به دست آورده بود. در این مثال، تعداد رأی‌دهندگان در بزرگ‌ترین حوزه انتخاباتی، از تعداد رأی‌دهندگان در کوچک‌ترین حوزه، نزدیک به ۲۳ برابر بیش‌تر بود.

ب) نظام رأی بلوکی یا دسته‌جمعی (BV)

۵۱. نظام رأی بلوکی یا دسته‌جمعی به عبارت ساده‌تر، استفاده از نظام اکثریت نسبی است در حوزه‌های چندکرسی؛ یعنی حوزه‌هایی که بیش از یک نماینده از هریک از آن‌ها انتخاب می‌شوند. در این نظام، رأی‌دهندگان، به تعداد کرسی‌هایی که به آن حوزه تعلق می‌گیرد، دارای رأی هستند؛ به گونه‌ای که می‌توانند به هریک از نامزدان در برگه رأی، قطع نظر از تعلقات حزبی آنان، رأی دهند. در اکثر نظام‌های بلوکی، رأی‌دهنده می‌تواند به هر تعدادی که بخواهد رأی دهد؛ مشروط به این‌که از تعداد کرسی‌های اختصاص یافته به آن حوزه تجاوز نکند.

۵۲. استفاده از نظام بلوکی، بیش‌تر در کشورهایی صورت می‌گیرد که نیاز به نهادها و احزاب سیاسی نیرومند دارند. بر اساس یافته‌هایی که تا سال ۲۰۰۴ به دست آمده، این نظام در هریک از کشورهای: جزایر کایمان، جزایر مالکین (فوکلند)، گیرنسی، کویت، لاوس، لبنان، مالدیو،

فلسطین (در انتخابات ۲۰۰۶ به نظام موازی تغییر یافته است)، جمهوری عربی سوریه، تونگا و تووالو به کار گرفته می‌شود. این نظام در اردن در سال ۱۹۸۹، و در منگولیا در سال ۱۹۹۲ و در هریک از فلیپین و تایلند تا سال ۱۹۹۷ استفاده شده است؛ ولی همه این کشورها به خاطر نارضایتی از نتایج این نظام، به تغییر آن پرداختند.

۵۳. از مزایای این نظام این است که رأی‌دهندگان را قادر می‌سازد که با آزادی بیشتر، نامزدان خود را انتخاب کنند؛ بدون این که تعلقات حزبی آنان را در نظر بگیرند. از سوی دیگر، این نظام فرصت را فراهم می‌سازد برای این که کشور به حوزه‌های انتخاباتی نسبتاً متعادل از نگاه حجم و ساحه تقسیم شود. در عین حال، این نظام، در مقایسه با نظام نخست‌گزینی، نقش بیش‌تر احزاب سیاسی را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد؛ با این رویکرد که احزابی را که سازماندهی بهتر و هماهنگی بیش‌تر دارند، بیش‌تر تقویت می‌کند.

۵۴. اما از مهم‌ترین معایب آن این است که گاهی نسبت به نتایج انتخابات، تأثیرات ناخوشایند و غیر قابل انتظار دارد؛ زیرا هنگامی که رأی‌دهندگان همه آرای خود را به نفع کاندیدان یک حزب، به طور مثال، استعمال می‌کنند، تناسب بین تعداد آرا و تعداد کرسی‌های اختصاص‌یافته به هم می‌خورد. این حالت به طور خاص زمانی اتفاق می‌افتد که احزاب به تعداد همه کرسی‌های حوزه انتخابیه، کاندید معرفی کنند و از طرفداران خود بخواهند که به همه آن‌ها رأی بدهند. به عنوان مثال: در انتخابات سال ۱۹۸۲ و سال ۱۹۹۵ در موریشوس^۱، حزب اپوزیسیون با کسب ۶۴ درصد و ۶۵ درصد آرا در دو دوره، به طور متوالی، همه کرسی‌ها را به خود اختصاص داد و از این جهت برای فعالیت پارلمانی مؤثر و مبتنی بر وجود دو نهاد؛ یعنی حکومت و اپوزیسیون، دشواری‌ها و مشکلات زیادی به وجود آمد. البته با استفاده از آنچه به نام «بازنده برتر»^۲ برای پرکردن برخی از کرسی‌ها شناخته می‌شود، از این مشکلات تا

۱. در جنوب شرقی قاره آفریقا جزیره‌ای به نام «جزیره موریشوس» وجود دارد که در آن یکی از عجایب جهان را می‌توان مشاهده کرد. در این جزیره قطعه زمینی وجود دارد که خاک آن به شکل رنگین‌کمان «هفت رنگ» است. این جزیره مساحتی بالغ بر دو برابر مساحت کشور بحرین؛ یعنی ۱۸۶۵ کیلومتر مربع دارد. (مترجم)

۲. اصطلاح «بازنده برتر» بدین معنا است که از بین نامزدان بازنده، برای کسانی که بالاترین رأی را به دست آورده و متعلق به اقلیت‌های مشخص نژادی هستند، کرسی‌هایی در پارلمان در نظر گرفته می‌شود تا بین گروه‌های مختلف نژادی در کشور توازن ایجاد شود. (مترجم)

حدودی، و هرچند به صورت جزئی، کاسته شد.

۵۵. اما در تایلند استفاده از نظام رأی بلوکی، باعث انقسام و گروه‌بندی در داخل احزاب سیاسی گردید؛ زیرا از آن‌جا که این نظام اجازه می‌دهد که رأی‌دهندگان به بیش از یک نامزد در حوزه خود، حتی به نامزدانی که منسوب به احزاب متعدد و متفاوت باشند رأی بدهند، رقابت در میان نامزدان یک حزب را نیز دامن می‌زند و از این رو، گاهی گفته می‌شود که نظام بلوکی باعث انقسامات داخلی در احزاب سیاسی و موجب بروز فساد در صفوف آن‌ها می‌گردد.

۵۶. از این رو، برخی از کشورها در سال‌های اخیر این نظام را کنار گذاشته و نظام‌های دیگری را برگزیده‌اند. تایلند و فلیپین در اواخر دهه نود قرن گذشته، از نظام بلوکی به نظام مختلط روی آوردند و در هردو حالت، این تغییر نظام به عنوان یک راه برای مبارزه با خریدن آرا و اقدام در جهت رشد و تقویت احزاب سیاسی تلقی گردید.

ج) نظام رأی بلوکی حزبی (PBV)

۵۷. بر عکس آنچه در نظام نخست‌گزینی حاصل می‌شود، نظام رأی بلوکی حزبی در حوزه‌های انتخاباتی چند کرسی به کار برده می‌شود. در این نظام، رأی‌دهنده دارای یک رأی است که آن را به جای نامزدان فردی، برای انتخاب لیست‌های حزبی رقیب استعمال می‌کند و در نتیجه حزب یا لیستی که بیش‌ترین آرا را کسب کند،^{۱۳۹۴} همه کرسی‌های آن حوزه را به خود اختصاص می‌دهد و بدین ترتیب، همه نامزدان آن حزب که در لیست درج شده، انتخاب می‌شوند. در این نظام نیز؛ مانند نظام نخست‌گزینی، لازم نیست که برنده اکثریت مطلق آرا را کسب نماید. بر اساس یافته‌ها، تا سال ۲۰۰۴، این نظام در چهار کشور مورد استفاده می‌باشد که عبارت‌اند از: کامرون، چاد، جیبوتی و سنگاپور.

۵۸. از مهم‌ترین مزایای این نظام این است که سهل‌الاستفاده است و دیگر این‌که احزاب سیاسی را وادار می‌سازد که مجموعه‌های مختلفی از نامزدان را کاندید نمایند، تا اقلیت‌ها هم بتوانند به نمایندگی دست یابند. از این نظام می‌توان برای تحقق یک نمایندگی نژادی متوازن کار گرفت؛ زیرا این نظام احزاب را قادر می‌گرداند که لیست‌هایی از نامزدان ارائه کنند که

دارای تنوع نژادی باشند و گاهی هم می‌توان این نظام را به گونه‌ای طراحی کرد که ارائه لیست متنوع قومی را برای احزاب الزامی گرداند. در جیبوتی، به عنوان مثال، بر لیست حزبی الزامی است که نامزدان مختلف و مختلط از گروه‌های اثنیکی یا نژادی را معرفی کند. اما در سنگاپور انتخاب اکثر اعضای پارلمان از طریق حوزه‌های چندکرسی‌ای برگزیده می‌شوند که به حوزه‌های نمایندگی گروه‌های مختلف شناخته می‌شوند و بر هر لیست حزبی لازم است که حداقل یک نامزد را از میان منسوبین گروه‌های مالایی یا هنود و یا هر اقلیت دیگر برگزیند. هم‌چنین سنگاپور در برخی از حالات از شیوه کرسی‌های «بازنده برتر» برای نامزدان گروه مخالف نیز استفاده می‌کند. اما در برخی از کشورهای دیگر؛ مثل سنگال و تونس، نظام رأی بلوکی و گروهی حزبی به عنوان نظام اکثریتی، جزء از نظام انتخاباتی موازی آن‌ها است.

۵۹. ولی نظام رأی بلوکی حزبی هم دارای قسمت عمده‌ای از معایب نظام نخست‌گزینی است؛ زیرا این نظام نیز به نتایج غیر تناسبی منتهی می‌شود و حزبی را قادر می‌سازد که علی‌رغم کسب اکثریت ساده آرا، همه کرسی‌ها را تصاحب کند. در انتخابات سال ۱۹۹۷ در جیبوتی، ائتلاف جمعیت حاکم همه کرسی‌ها را به دست گرفت و هر دو حزب مخالف، خارج از قلمرو نمایندگی پارلمانی باقی ماندند.

د) نظام رأی بدیل (AV)

۶۰. انتخابات در سایه این نظام، مانند نظام نخست‌گزینی، معمولاً بر اساس حوزه انتخاباتی تک‌کرسی صورت می‌گیرد؛ ولی این نظام نسبت به نظام نخست‌گزینی، در هنگام استعمال رأی، اختیارات وسیع‌تر و گزینه‌های بیش‌تری را در اختیار رأی‌دهنده قرار می‌دهد؛ زیرا به جای معین کردن یک نامزد برتر در برگه رأی، رأی‌دهنده مطابق این نظام، نامزدان را بر اساس اولویت تعیین می‌کند؛ بدین ترتیب، که برای نامزد برتر شماره ۱ و برای نامزد برتر دوم شماره ۲ و برای نامزد سوم شماره ۳ را در برگه رأی ثبت می‌کند و هكذا. نظام رأی بدیل به رأی‌دهندگان این امکان را می‌دهد که به جای انتخاب تنها گزینه نخست، ترجیحات و اولویت‌های خود را از میان همه کاندیدان مشخص و اعلام نمایند. از همین جهت، این نظام در کشورهایی که از آن

استفاده می‌کنند، به «نظام رأی ترجیحی» یا رأی گزینه‌ای یا رأی جایگزین نیز شناخته می‌شود. (نظام بوردا و نظام رأی واحد قابل انتقال و نظام رأی اضافی همگی همین خصوصیت را دارند و همه آن‌ها از گروه نظام‌های ترجیحی شمرده می‌شوند).

۶۱. این نظام با نظام نخست‌گزینی در طریقه شمارش آرا نیز تفاوت دارد. علی‌رغم این‌که در این نظام و نظام نخست‌گزینی و نظام دودوره‌ای، هر نامزدی که به طور مستقیم اکثریت مطلق آرا؛ یعنی بیش از ۵۰ درصد را کسب کند، برنده محسوب می‌گردد؛ اما تفاوت در این است که در این نظام اگر هیچ نامزدی نتواند این اکثریت را به دست آورد، نامزدی که کم‌ترین اولویت‌های رأی‌دهندگان را به دست آورده باشد، از مدار رقابت کنار گذاشته می‌شود و آرای ریخته‌شده به نام او به استناد اولویت دوم (شماره ۲) بین باقیمانده‌گان در اولویت دوم تقسیم می‌شود. شمارش و انتقال آرا به ترتیب فوق تا زمانی که یکی از نامزدان به اکثریت مطلق رأی ریخته‌شده در حوزه مربوطه دست یابد، ادامه پیدا می‌کند.

۶۲. البته ضروری نیست ولی ممکن است که در سایه نظام‌های ترجیحی، مانند نظام رأی بدیل، از رأی‌دهندگان خواسته شود که همه یا اکثر نامزدان را در برگه رأی بر اساس ترجیحات و اولویت‌های خود علامت بزنند، تا از ضایع شدن بیش‌تر آرا در مراحل قبلی شمارش، به خاطر عدم ابراز اولویت‌های بیش‌تر و مسلسل، جلوگیری شود؛ ولی این عمل، موجب ازدیاد تعداد آرای باطله می‌شود. هم‌چنین اهمیت آن اولویت‌هایی را نشان می‌دهد که رأی‌دهنده مجبور می‌شود برای بیان آن اولویت‌ها از میان نامزدانی استفاده کند که به هیچ‌صورت آنان را نمی‌پسندد و یا به کلی آنان را مردود می‌داند.

۶۳. از نظام رأی بدیل در استرالیا، فیجی و پاپواگینه جدید استفاده می‌شود. چنان‌که قبلاً اشاره کردیم، این نظام یک مثال خوب برای نظام‌های انتخاباتی اقلیمی یا محلی شمرده می‌شود. در اقیانوسیه از این نظام در سطح ملی استفاده می‌شود؛ اما مثال‌هایی در اروپا و آمریکای شمالی برای استفاده از این نظام در سطوح محلی نیز وجود دارد. هم‌چنین از این نظام در جمهوری ایرلند برای انتخابات ریاست جمهوری نیز استفاده می‌شود.

۶۴. اما از مهم‌ترین مزایای این نظام این است که آرای ریخته‌شده برای مجموعه‌ای از نامزدان را روی هم انباشته ساخته و به همدیگر نزدیک می‌گرداند؛ زیرا علی‌رغم این که در این نظام هم همگی برای کسب نمایندگی پارلمانی تلاش می‌کنند و در این مورد با همدیگر اختلاف و رقابت دارند؛ ولی در عین حال، این نظام گرایش‌های نزدیک به هم را یک‌جای می‌گرداند. هم‌چنین این نظام برای رأی‌دهندگانی که مؤید نامزدانی هستند که شانس کم‌تر برای کامیابی دارند، این زمینه را فراهم می‌گرداند که از طریق تعیین اولویت‌های دوم و سوم خود در برگه رأی، تأثیرگذار واقع شوند در انتخاب نامزدی که اکنون در اولویت‌های دوم و سوم شانس بیش‌تر برای کامیابی پیدا کرده‌اند.

بر همین اساس، در بسیاری از حالات چنین تلقی شده که این نظام یک عامل تشویق‌کننده است برای در پیش‌گرفتن سیاست‌های میانه‌روانه؛ زیرا این نظام، نامزدان را وادار می‌سازد که علاوه بر حامیان اصلی و اساسی خود، برای کسب اولویت‌ها یا ترجیحات دوم و سوم رأی‌دهندگان دیگر هم تلاش نمایند و این حالت می‌طلبد که نامزدان به جای منحصرساختن تلاش‌های خود در چارچوب‌های تنگ، دایره مؤیدان و طرفداران خود را توسعه بدهند. معمولاً در تجربه استرالیا در استخدام این نظام نشان داده شده که در بسیاری اوقات احزاب بزرگ تلاش می‌کنند که توافق احزاب کوچک را جلب نمایند در مورد کسب اولویت‌های دوم طرفداران آن‌ها که در اصطلاح آنان به نام «مبادله اولویت‌ها» شناخته می‌شود. علاوه بر آنچه گفته شد، از آن‌جا که این نظام مبتنی بر اکثریت مطلق است، سطح تأیید نامزدان انتخاب‌شده را بالا می‌برد که نتیجه آن حصول سطح بسیار بالایی از مشروعیت اکتسابی است.

تجربه استرالیا و پاپواگینه جدید نشان می‌دهد که در نظام رأی بدیل، این امکان وجود دارد که کشور را به اتخاذ سیاست‌های همکاری‌گرایانه و فراگیرانه سوق دهد. در سال‌های اخیر از نظام رأی بدیل یا یکی از شاخه‌های آن (رأی اضافی)، برای انتخابات ریاستی در بوسنیا و برای انتخابات رؤسای شهرداری‌ها در لندن و سان‌فرانسیسکو نیز استفاده شده است.

۶۵. نظام رأی بدیل معایبی هم دارد. این نظام مقتضی است که برای تطبیق صحیح آن باید

سطح بلندی از آگاهی و فرهنگ در میان رأی‌دهندگان وجود داشته باشد. هم‌چنین این نظام، در مقایسه با نظام نمایندگی تناسبی و هم‌چنین در مقایسه با نظام نخست‌گزینی، از آن‌جا که در حوزه‌های تک‌کرسی اجرا می‌شود، گاهی به نتایج غیر تناسبی می‌انجامد. هم‌چنین تمایل این نظام برای ایجاد نتایج میانه‌روانه، تا حدی زیادی مبتنی بر عوامل اجتماعی و دموگرافی خاص محیط آن است. به همین جهت، با این‌که این نظام در انتخابات دهه ۶۰ و دهه ۷۰ قرن گذشته در پاپواگینه جدید از نگاه تأمین نمایندگی تناسبی از گروه‌های مختلف نژادی، نتایج معتدلانه داشته و به همین جهت هم در این کشور در این اواخر دوباره این نظام برگزیده شده است؛ اما از سوی دیگر، نسبت به این نظام در کشوری دیگر از کشورهای اقیانوس آرام؛ یعنی فیجی، از آغاز استفاده از این نظام در سال ۱۹۹۷ تا کنون، همواره انتقاداتی وارد شده است. نکتهٔ اخیر این‌که از خلال مثالی که بیان شد در مورد انتخابات مجلس سنای استرالیا بین سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۴۶، نظام رأی بدیل در سایهٔ حوزه‌های انتخابیهٔ بزرگ کاربرد درستی نداشته و به صورت مطلوب عمل نکرده است.

هـ- نظام دودوره‌ای (TRS)

۶۶. چنان‌که از نامش پیدا است، این نظام مبتنی بر تنظیم عملیات انتخاباتی در دو دور انتخاباتی است که معمولاً بین دو دور یک هفته یا بیش‌تر، فاصله، واقع می‌شود. دور اول این نظام به عین روشی انجام می‌شود که انتخابات یک‌دوره‌ای در نظام‌های اکثریتی صورت می‌گیرد و غالباً مستند به نظام نخست‌گزینی می‌باشد و گاهی هم ممکن است که نظام دودوره‌ای در حوزه‌های چندکرسی، در دور اول خود، در قالب نظام رأی بلوکی (چنان‌که در کیریباتی چنین است) یا نظام رأی بلوکی حزبی (چنان‌که در مالی چنین است) انجام شود.

در دور اول این نظام هر حزب یا نامزدی که اکثریت تعیین‌شدهٔ آرا (حد نصاب) را کسب نماید، بدون نیاز به دور دوم، برنده شناخته می‌شود. منظور از اکثریت تعیین‌شده، معمولاً اکثریت مطلق آرای صحیح رأی‌دهندگان (۵۰+۱) است. البته برخی از کشورها در انتخابات ریاستی خود در نظام دودوره‌ای، از اکثریت‌های دیگری (غیر از اکثریت مطلق) استفاده می‌کنند؛ اما

در صورتی که هیچ حزب یا نامزدی در دور اول اکثریت مورد نظر را کسب نتواند، دور دوم انتخابات برگزار می‌گردد و در این دور، هر حزب یا نامزدی که اکثریت آرا را به دست آورد، برنده شناخته می‌شود.

۶۷. اما جزئیات مربوط به دور دوم به حسب حالات متفاوت است. شیوه‌ای که بیش‌تر رایج است، منحصر کردن رقابت در دور دوم تنها بین دو نامزد یا دو حزبی است که در دور اول بیش‌ترین رأی را به دست آورده باشند. این شیوه به نام نظام دودوره‌ای با اکثریت مطلق شناخته می‌شود؛ زیرا نتیجه ضروری آن این است که یکی از دو نامزد یا دو حزب در دور دوم، اکثریت مطلق را به دست آورده و برنده خواهد شد. اما شیوه دیگر هم به نام نظام دودوره‌ای با اکثریت نسبی شناخته می‌شود. از این شیوه در انتخابات پارلمانی فرانسه استفاده می‌شود. در فرانسه هر نامزدی که بیش‌تر از ۱۲٫۵ درصد آرای رأی‌دهندگان را در دور اول کسب نماید، می‌تواند در دور دوم اشتراک کند. در دور دوم، هر نامزدی که بیش‌ترین آرا را به دست آورد، برنده شناخته می‌شود؛ قطع نظر از این که اکثریت مطلق را به دست آورده باشد یا نه. در نتیجه تفاوت این شیوه با شیوه قبلی در این است که در شیوه دوم، در دور دوم انتخابات تعداد زیادتری از نامزدان می‌توانند اشتراک نمایند؛ یعنی مانند شیوه اول منحصر به تنها دو نامزد نیست.

۶۸. از نظام دودوره‌ای برای انتخابات ۲۲ مجلس قانون‌گذاری در جهان، کار گرفته می‌شود. این نظام در انتخابات ریاستی به طور مستقیم زیاد رواج دارد. این نظام، علاوه بر فرانسه، در بسیاری از کشورهایی که در گذشته از سرزمین‌ها یا مستعمرات فرانسه و یا به یک شکلی تحت تأثیر فرانسه بوده‌اند، نیز مورد استفاده می‌باشد. نظام دودوره‌ای برای انتخابات پارلمانی در هریک از جمهوری آفریقای میانه، کونگو (برازاویل)، گابون، مالی، موریتانی و توگو از گروه کشورهای آفریقایی که به زبان فرانسوی تکلم می‌کنند؛ هم‌چنین در مصر، جزایر قمر، هائیتی، ایران، کیریباتی، ویتنام؛ برخی از کشورهای اتحاد شوروی سابق؛ مثل بیلوروسیه، قیرغیزستان، ترکمنستان و ازبکستان، مورد استفاده می‌باشد. نظام دودوره‌ای، به عنوان جزء از نظام مختلط، برای انتخابات نمایندگان حوزه‌ها در جورجیا، قزاقستان و تاجیکستان نیز کاربرد دارد.

۶۹. مزایای نظام دودوره‌ای را می‌توان به ترتیب ذیل خلاصه کرد:

الف) مهم‌ترین مزیت آن در این است که به رأی‌دهندگان برای بار دوم فرصت می‌دهد که برای نامزد برتر خود مجدداً رأی دهند و یا هم در فاصله بین دو دوره، رأی خود را تغییر دهند و بدین ترتیب، این نظام از برخی از مزایای نظام‌های ترجیحی؛ مانند رأی بدیل، برخوردار است و در عین حال به رأی‌دهندگان این فرصت را می‌دهد که در دور دوم، گزینه جدیدی را در مغایرت کامل با دور اول انتخاب کنند.

ب) نظام دودوره‌ای ائتلاف‌ها و توافقات همکاری متقابل بین نامزدان پیش‌تاز در دور اول را به جهت آمادگی برای دور دوم تشویق می‌کند، که خود زمینه توافقات استراتژیک بین احزاب و نامزدان را فراهم می‌سازد. همچنین این نظام برای احزاب و توده رأی‌دهندگان، این فرصت را فراهم می‌کند که با متغیرات سیاسی حاصل در دوره بین دو دور انتخاباتی، برخورد و تعامل درست انجام دهند.

ج) این نظام، مشکل انقسام زیاد آرا را کاهش می‌دهد و این مشکلی است که بسیاری از نظام‌های اکثریتی از آن رنج می‌برند؛ زیرا در این نظام‌ها آرا بین دو حزب یا دو نامزد نزدیک به همدیگر یا مثل همدیگر تقسیم می‌شود که در نتیجه آن، گاهی یک حزب یا یک نامزدی که پایگاه مردمی کم‌تری دارد، پیروز می‌شود. از سوی دیگر، چون در این نظام ترتیب نامزدان بر اساس اولویت‌های اول، و دوم و سوم در برگه رأی مطرح نیست، نسبت به نظام‌های ترجیحی، با شرایط کشورهایی که دارای فیصدی بالای بی‌سوادی هستند، سازگارتر است.

۷۰. اما معایب نظام دودوره‌ای عبارت‌اند از:

الف) نظام دودوره‌ای بر دوش اداره برگزارکننده انتخابات بسیار سنگین تمام می‌شود؛ زیرا اداره انتخابات مجبور است که مطابق این نظام، در خلال مدت کوتاه، بعد از پایان دور اول، دور دوم را برگزار نماید که خود، کار انتخاباتی و هزینه مادی آن را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، باعث تأخیر در اعلان نتایج نهایی می‌گردد و این، خود، منجر به یک نوع بی‌ثباتی و ابهام می‌شود. همچنین این نظام برای رأی‌دهندگان نیز سنگین تمام می‌شود؛ زیرا باعث می‌شود که

آنان برای دو دوره متوالی به رأی دادن بروند و این چیزی است که در بسیاری اوقات باعث کاهش مشارکت مردم در دور دوم نسبت به دور اول می‌گردد.

ب) نظام دودوره‌ای بسیاری از معایب نظام نخست‌گزینی را نیز با خود دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این نظام در فرانسه کم‌ترین نتایج انتخاباتی تناسبی را در میان دموکراسی‌های غربی داشته است. هم‌چنین این نظام در دموکراسی‌های نوپا باعث اختلافات و انقسامات داخلی در میان احزاب سیاسی می‌شود.

ج) اکثر معایب مهم ناشی از نظام دودوره‌ای، مربوط به آثار مترتب بر تطبیق این نظام در کشورهایی است، که دچار اختلافات و منازعات داخلی هستند. از همین رو، در انتخابات سال ۱۹۹۲ در آنگولا که بنا بود به صلح داخلی در این کشور بینجامد، در دور اول انتخابات ریاست جمهوری، فرمانده شورشیان، جونا س ساویمبی، با کسب مجموع ۴۰ درصد آرا، در مقابل ۴۹ درصد به نفع نامزد حزب حاکم خوسیه دوسانتوس، حایز رتبه دوم گردید. با این حساب، فرمانده شورشیان دریافت که در دور دوم کامیابی وی منتفی است و از این رو، ترجیح داد که بازی دموکراسی را ادامه نداده و به ایفای نقش مخالف پردازد؛ اما به جای آن فوراً به مشعل‌ساختن جنگ داخلی پرداخت که برای یک دهه ادامه یافت. اما در انتخابات ۱۹۹۳ در کنگو (برازاویل) برداشت رایج احزاب اپوزیسیون این بود که حزب حاکم میدان رقابت را در انحصار خود خواهد گرفت و در دور دوم به بالاترین نتیجه دست خواهد یافت. از این رو، اپوزیسیون به تحریم دور دوم پرداخت و به درگیری مسلحانه دست یازید. در هر دو حالت، نشانه‌های ناشی از دور اول مبتنی بر این‌که یکی از دو طرف منازعه در دور دوم انتخابات را خواهد باخت، به مثابه شعله‌ای بود که خشونت را پدید آورد. هم‌چنین در انتخابات سال ۱۹۹۲ الجزایر، پیروزی نامزد جبهه نجات اسلامی در دور اول، باعث شد که ارتش مداخله کند و دور دوم انتخابات لغو گردد.

دوم) خانواده نظام‌های نمایندگی تناسبی

۷۱. مفهوم بنیادی نظام‌های نمایندگی تناسبی این است که سهم آرای هر حزب سیاسی

اشتراک‌کننده در انتخابات، به طور مماثل یا متناسب، به سهم کرسی‌های آن حزب در پارلمان تبدیل شود. در این‌جا دو نوع نظام تناسبی داریم: یکی نظام لیست تناسبی (List PR) و دیگری نظام رأی واحد قابل انتقال (STV). تطبیق نظام تناسبی مقتضی است که باید حوزه‌های چندکرسی وجود داشته باشد؛ زیرا یک کرسی را نمی‌توان به طور تناسبی توزیع کرد. در برخی از کشورها؛ مانند اسرائیل و هلند، همه کشور یک حوزه انتخابیه چندکرسی را تشکیل می‌دهد و در برخی دیگر از کشورها؛ مانند آرژانتین و پرتغال، تقسیمات اداری موجود، معیار حوزه‌ها است؛ بدین معنا که هر ولایت یک حوزه انتخابیه چندکرسی می‌باشد و در برخی دیگر از کشورها؛ مانند اندونیزیا، حوزه‌های انتخابیه، ربطی به تقسیمات اداری نداشته و احجام متفاوت دارد؛ زیرا از صلاحیت اداره انتخاباتی است که حوزه‌ها را چگونه ترسیم و تعیین کند؟

۷۲. نظام‌های نمایندگی تناسبی یک گزینه رایج در دموکراسی‌های نوپا است؛ در حالی که ۲۳ کشور از مجموعه دموکراسی‌های پایدار، یکی از این دو نظام تناسبی را برگزیده‌اند. این نظام‌ها از جایگاه اول برخوردارند از نگاه تعداد کشورهایی که در آمریکای لاتین و آفریقا و اروپا از این نظام‌ها استفاده می‌کنند. اکثر ۷۲ کشوری که از نظام تناسبی استفاده می‌کنند، از نظام لیست تناسبی کار می‌گیرند؛ در حالی که تنها دو کشور؛ یعنی ایرلند و مالتا، از نظام رأی واحد قابل انتقال استفاده می‌نمایند.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۷۳. عوامل و ملاحظات زیادی است که بر شیوه اجرای نظام تناسبی در ساحت عمل، تأثیرات زیاد و مستقیم دارد. هرچه تعداد نامزدان منتخب از هر حوزه انتخابیه زیادتر باشد، به همان میزان، تناسبی بودن هم بالا می‌رود. هم‌چنین نظام‌های تناسبی از این جهت که چه گزینه‌هایی را پیش‌اروی رأی‌دهنده قرار می‌دهند، نیز متفاوت هستند؛ مثل این‌که آیا رأی‌دهنده می‌تواند تنها به لیست احزاب سیاسی رأی دهد، یا به نامزدان فردی و یا به هر دو با هم؟

۷۴. امتیاز اساسی نظام‌های تناسبی در این است که از نتایج نامطلوب نظام‌های اکثریتی اجتناب داشته و می‌توانند پارلمانی را ایجاد نمایند که به صورت بهتر نمایندگی را تمثیل کند. در بسیاری از دموکراسی‌های نوپا؛ مخصوصاً در کشورهایی که با انقسامات حاد اجتماعی مواجه هستند،

شریک ساختن همه گروه‌ها و عناصر اجتماعی در انتخابات، به طور عموم یک شرط اساسی غیر قابل اجتناب برای تحکیم نظام دموکراتیک شمرده می‌شود؛ زیرا ناکامی در فراهم ساختن فرصت واقعی برای همه اقلیت‌ها -در کنار اکثریت- برای مشارکت در تصمیم‌گیری و متکامل ساختن نظام سیاسی، به نتایج فاجعه‌باری منجر می‌شود.

۷۵. مهم‌ترین مزایای نظام‌های نمایندگی تناسبی به طور خلاصه عبارت‌اند از:

الف) این نظام‌ها، آرا را به صورت دقیق‌تر به کرسی‌ها تبدیل می‌کنند؛ به گونه‌ای که از پاره‌ای از نتایج منفی نظام‌های اکثریتی که باعث نگرانی زیاد بوده و کم‌تر عدالت را تأمین می‌کنند، جلوگیری می‌شود؛ زیرا این نظام‌ها راه را برای دستیابی احزاب بزرگ به کرسی‌های بیش‌تر از سهم آرای‌شان می‌بندند و به احزاب کوچک اجازه می‌دهند که با کسب آرای محدود رأی‌دهندگان، هم به پارلمان راه پیدا کنند.

ب) نظام‌های تناسبی، احزاب سیاسی و یا تجمعات انتخاباتی نامزدان هم‌فکر را تشویق می‌کنند که لیست‌های مشترکی از نامزدان را برای انتخابات ارائه کنند. این حالت می‌تواند در روشن ساختن سیاست‌ها و اختلافات ایدئولوژیک و اختلافات رهبری نقش اساسی داشته باشد؛ مخصوصاً در زمانی که جامعه فاقد احزاب سیاسی قدرت‌مند و منسجم باشد؛ چنان‌که در تیمور شرقی، در زمان کسب استقلال، وضعیت به همین منوال بود.

ج) این نظام‌ها آرای ضایع‌شده را کاهش می‌دهند و هرگاه نسبت نصاب حذف پایین باشد، تقریباً همه آرا به انتخاب نامزد منجر می‌شود و این می‌تواند قناعت رأی‌دهنده را به فایده مشارکت در انتخابات و روی آوردن به مراکز رأی‌دهی بیش‌تر فراهم کند؛ زیرا برای همه رأی‌دهندگان این قناعت فراهم می‌شود که آرای آنان دارای تأثیرات واقعی بوده و می‌توانند در نتایج انتخابات تغییر عملی ایجاد کنند؛ هرچند این تغییر، اندک هم باشد.

د) نظام‌های نمایندگی تناسبی، احزاب اقلیت‌ها را نیز برای دست‌یافتن به نمایندگی کمک می‌کنند؛ زیرا به استثنای حالاتی که نصاب حذف به طور غیر قابل قبول در سطحی بسیار بالا در نظر گرفته می‌شود و یا حجم حوزه‌های انتخاباتی به طور غیر معمول کوچک می‌شود، هر

حزبی که نسبت اندکی از آرا را هم به دست آورد، می‌تواند در پارلمان دارای نماینده شود. این وضعیت اصل تعدد را تأمین می‌کند؛ اصلی که یک بنیاد اساسی برای ثبات جوامع دچار اختلاف محسوب می‌شود.

ه) این نظام‌ها احزاب سیاسی را تشویق می‌کنند که خارج از قلمرو حوزه مؤیدان و طرفداران سستی خود، به چارچوب‌های وسیع‌تری از رأی‌دهندگان رو بیاورند؛ زیرا محرک اصلی در پرتو نظام‌های تناسبی در این نکته نهفته است که قطع نظر از منبع آرا، باید به بیش‌ترین رأی دست یافت. در این نظام هریک رأی اضافی حتی از مناطقی که حضور حزب در آن‌جا ضعیف است، می‌تواند در کسب یک کرسی اضافی کمک کند.

و) این نظام‌ها از رشد پدیده انحصارگری حزبی می‌کاهند؛ زیرا این نظام‌ها به احزاب کوچک هم فرصت می‌دهند که حداقل به چند کرسی دست پیدا کنند و این حالت امکان دست‌یافتن یک حزب به همه کرسی‌های یک حوزه انتخابیه را کاهش می‌دهد. این موضوع برای اقلیت‌ها خیلی اهمیت دارد؛ مخصوصاً آن اقلیت‌هایی که در مراکز جغرافیایی مشخص و معین متمرکز نیستند و هیچ ابزار بدیلی برای دستیابی به کرسی نمایندگی ندارند.

ز) نظام‌های نمایندگی تناسبی سطح بالایی از دوام و ثبات سیاست‌ها را تأمین می‌کنند. تجربیات در اروپای غربی به اثبات رسانده که این نظام‌ها در انتخابات پارلمانی، موجب ثبات بهتر برای حکومت‌ها شده و سطح عالی از مشارکت و فعالیت اقتصادی را نیز فراهم ساخته‌اند. دلیل موضوع هم این است که دست‌به‌دست‌گشتن قدرت سیاسی بین چند حزب سیاسی‌ای که از نگاه ایدئولوژیک کاملاً با هم در تضادند- چنان‌که در نظام نخست‌گزینی این حالت رخ می‌دهد- پروسه برنامه‌ریزی اقتصادی برای درازمدت را دشوار می‌گرداند؛ در حالی که حکومت‌های ائتلافی‌ای ناشی از نظام‌های تناسبی، نقش اساسی دارند در تحکیم ثبات و انسجام در تصمیم‌گیری‌های مهمی که فرصت را برای تحول و توسعه مستمر فراهم می‌سازد.

ح) این نظام‌ها در تحکیم اصل مشارکت در حکومت بین همه احزاب و گروه‌های دارای گرایش‌های مختلف، نقش مثبت دارند. در بسیاری از دموکراسی‌های نوپا، مسأله ضرورت

مشارکت در حکومت بین اکثریت عددی شهروندان که بر قدرت سیاسی تسلط یافته و اقلیتی که نیروی اقتصادی را در اختیار دارد، یک موضوع غیر قابل اجتناب و یک حقیقت غیر قابل انکار شمرده می‌شود. در حالتی که اکثریت عددی قدرت سیاسی را و گروه اقلیت منابع ثروت و قدرت اقتصادی را در انحصار خود بگیرد، هم‌صدایی بین منابع مختلف قدرت، مبهم گشته و فضای موجود تیره و مه‌آلود خواهد شد و از اصول محاسبه و پاسخگویی پیروی نخواهد شد (چنان‌که در زیمبابوه در خلال ۲۰ سال نخست بعد از استقلال آن کشور اتفاق افتاد). بنابراین، بسیاری بر این باورند که نظام‌های نمایندگی تناسبی از طریق شریک‌ساختن همه گروه‌ها در قوه قانون‌گذاری فرصت بیش‌تری را فراهم می‌سازد برای اتخاذ تصمیمات مهم در روشنایی بیش‌تر، و در پیش چشم و زیر نظر عموم مردم و به گونه‌ای که خواسته‌های اقشار وسیع‌تر جامعه را تأمین نماید.

۷۶. نظام‌های نمایندگی تناسبی معایب خود را هم دارند و مهم‌ترین آن‌ها این است که این نظام‌ها به حکومت‌های ائتلافی منجر می‌شوند و احزاب سیاسی را دچار پراکندگی می‌گردانند. مهم‌ترین انتقادات بر این نظام‌ها قرار ذیل است:

الف) این نظام‌ها به حکومت‌های ائتلافی منجر می‌شوند که خود باعث چالش‌ها در قانون‌گذاری و ناتوانی در اتخاذ سیاست‌های منسجم می‌گردد. این حالت زمانی بیش‌تر خطرناک می‌شود که کشور در دوره بعد از منازعه و مراحل انتقالی قرار داشته باشد؛ زیرا در این دوره، خواسته‌ها و توقعات مردم از دستاوردهای حکومت در اوج خود قرار دارد. در چنین وضعیتی، حکومت‌های ائتلافی و حکومت‌های وحدت ملی متشکل از احزاب مختلف، نمی‌توانند به صورت سریع و منسجم تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند.

ب) این نظام‌ها به چندپارچگی و انقسامات در احزاب سیاسی منتهی می‌شوند و به ثبات نظام سیاسی آسیب می‌زنند؛ زیرا نظام‌های تناسبی حداقل به چندپارچگی احزاب سیاسی کمک می‌کنند و گاهی تعدد مفرط احزاب سیاسی زمینه را برای احزاب کوچک فراهم می‌کند که با چانه‌زنی با احزاب بزرگ، آن‌ها را به تنازلات بزرگ به منظور تشکیل حکومت ائتلافی وادار

سازند. در این جا است که امتیاز تعدد و تنوع در نظام‌های تناسبی به یکی از پیامدهای منفی در این نظام‌ها تبدیل می‌شود. به عنوان مثال: در اسرائیل احزاب دینی کوچک تندرو، نقشی مهم در تشکیل حکومت‌ها دارند و ایتالیا در سال‌های طولانی از تقلبات متداوم و بی‌ثباتی حکومت‌های ائتلافی پی‌درپی رنج برده است. بسیاری اوقات کشورهای در حال گذار به دموکراسی، نگرانند از این که نظام‌های نمایندگی تناسبی به ظهور احزاب سیاسی بی‌نجامد که متکی بر رهبری‌های سنتی و گروه‌های نژادی هستند؛ زیرا در این حالت‌ها، هنوز نظام حزبی این کشورها به‌طور عموم به مرحله تحول و تکامل نرسیده است.

ج) از این نظام‌ها به عنوان پایگاه ظهور احزاب رادیکال و تندرو استفاده می‌شود؛ زیرا این نظام‌ها زمینه را فراهم می‌سازند برای احزاب رادیکال چپ یا راست به‌طور یک‌سان در جهت کسب نمایندگی در مجلس قانون‌گذاری. بسیاری‌ها بر این باورند که یکی از دلایل سقوط جمهوری ویمار در آلمان این بود که نظام تناسبی به احزاب تندرو راست و چپ فرصت داد که در حکومت برای خود جای پا باز کنند.

د) این نوع حکومت‌های ائتلافی، در سیاست‌ها و پایگاه‌های مردمی خود، به قدر کافی از زمینه مشترک برخوردار نیستند. بسیاری اوقات مقایسه می‌شود بین این نوع ائتلاف‌ها که بیش‌تر مصلحتی هستند و ائتلاف‌های منسجم ناشی از نظام‌های انتخاباتی دیگر؛ مثل نظام رأی بدیل، که از طریق آن، احزاب سیاسی تمایل به اعتماد متقابل بر آرای همدیگر دارند و نتیجه آن ظهور ائتلاف‌های قوی‌تر و هماهنگ‌تر و همکارتر است.

ه) یکی دیگر از پیامدهای این نظام‌ها این است که احزاب سیاسی کوچک به سهمی از قدرت نایل می‌شوند که با حجم واقعی و نیروی حقیقی آن‌ها تناسب ندارد؛ زیرا گاهی احزاب بزرگ برای تشکیل حکومت مجبور می‌شوند با احزاب بسیار کوچک ائتلاف نمایند و بدین ترتیب، یک حزب کوچک با آرای بسیار ناچیز رأی‌دهندگان، قادر می‌شود که هر نوع پیشنهاد و اقدام احزاب بزرگ را به چالش بکشد و متوقف بسازد.

و) در این نظام‌ها رأی‌دهنده توان ندارد که اصل پاسخ‌دهی را از طریق سلب اعتماد خود و

برکنار ساختن یک حزب سیاسی از قدرت، اعمال نماید؛ زیرا بسیار دشوار است که در سایه نظام تناسبی، یک حزب بزرگ را از قدرت برکنار کرد. هنگامی که حکومت‌ها از ائتلاف‌ها به وجود می‌آیند، می‌بینیم که برخی از احزاب، به هر شکلی، به‌طور دایم در حکومت حضور دارند؛ با این‌که جایگاه انتخاباتی آن‌ها همواره به یک شکلی در حالت تنزل است. به عنوان مثال: حزب دموکرات آزاد در آلمان، در طول ۵۰ سال، از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۸، به استثنای دوره ۸ ساله، در همه حکومت‌های ائتلافی شرکت داشته است، با این‌که این حزب در بهترین حالت بیش از ۱۲ درصد آرای رأی‌دهندگان را کسب نکرده است.

ز) دیگر این‌که این نظام‌ها هم برای رأی‌دهندگان از جهت توان فهم و درک آنان از جزئیات این نظام‌ها و هم برای اداره برگزارکننده انتخابات از جهت تطبیق اصول و قواعد پیچیده این نظام‌ها، مشکلاتی را ایجاد و دشواری‌هایی را تحمیل می‌کنند. برخی از نظام‌های تناسبی نسبت به نظام‌های غیر تناسبی، پیچیدگی‌های بیش‌تری دارد که خود مقتضی است که برای آگاهی رأی‌دهندگان، تلاش‌های بیش‌تری صورت گیرد و کارمندان انتخابات هم برای تضمین درستی پروسه، آموزش‌های مسلکی زیادتری ببینند.

الف) نظام لیست تناسبی

۷۷. نظام لیست تناسبی بر این اصل استوار است که هر حزب سیاسی، لیستی از نامزدان را در هریک از حوزه‌های انتخابیه چندکرسی ارائه می‌نماید و رأی‌دهندگان به نفع احزاب رأی می‌دهند و هر حزب سیاسی به تناسب سهم آرای خود، به کرسی‌های پارلمان دست می‌یابد و نامزدان در لیست احزاب به حسب تسلسل و ترتیبی که نام آنان در لیست‌ها درج گردیده، کامیاب می‌شوند.

البته تنها لیست تناسبی، تعیین‌کننده نظام انتخاباتی مورد نظر نیست؛ بلکه جزئیات دیگری هم باید روشن شود؛ زیرا ممکن است بعد از شمارش آرا، فرمول و شیوه محاسبه یا نظام توزیع کرسی‌ها بر مبنای «مقسوم‌علیها و بزرگ‌ترین میانگین» و یا بر مبنای «سهمیه‌ها و بزرگ‌ترین

باقی‌مانده‌ها^۱ تنظیم گردد. این معادله گاهی در نتایج انتخابات بر اساس نظام تناسبی تأثیرات زیادی دارد. در انتخابات سال ۱۹۹۸ کمبودی، تغییری که تنها چند هفته پیش از برگزاری انتخابات در فرمول؛ یعنی شیوه محاسبه و توزیع کرسی‌ها، صورت گرفت، بزرگ‌ترین حزب سیاسی، به جای ۵۹ کرسی، با کسب ۶۴ کرسی از مجموع ۱۲۱ کرسی پارلمان، به پیروزی رسید. احزاب مخالف این نتایج را به آسانی قبول نکردند؛ با این استدلال که تغییر در معادله و نحوه محاسبه و توزیع کرسی‌ها به حد کافی از قبل اعلان نشده بود. این مثال روشن می‌گرداند که آگاهی طراحان نظام انتخاباتی نسبت به جزئیات دقیق نظام انتخاباتی تا چه حد می‌تواند با اهمیت تلقی شود.

در این‌جا مسائل مهم دیگری نیز وجود دارند که باید در مشخص‌ساختن شیوه کار نظام لیست تناسبی در نظر گرفته شوند. گاهی نظام انتخاباتی برای کسب کرسی پارلمانی توسط احزاب، نسبت خاص؛ یعنی حد نصاب معینی (حد نصاب حذف)، را در نظر می‌گیرد. هرگاه این نصاب بالا باشد؛ مثل ۱۰ درصد که در ترکیه معمول است، احزاب کوچک از کسب نمایندگی در پارلمان محروم خواهند شد؛ اما اگر این نصاب پایین باشد؛ مثل ۱،۵ درصد که در اسرائیل رایج است، احزاب کوچک هم به پارلمان راه خواهند یافت. در جنوب آفریقا نصاب حذف اصلاً وجود ندارد و این حالت در انتخابات ۲۰۰۴^۲ شبیه شد که حزب دموکرات مسیحی آفریقایی از مجموع ۴۰۰ کرسی به ۶ کرسی دست یافت^۳ با این‌که تنها ۱،۶ درصد آرا کسب کرده بود. البته نظام‌های لیست تناسبی بین خود هم تفاوت‌هایی دارند؛ به جهت این‌که آیا رأی‌دهنده، علاوه بر انتخاب بین احزاب مختلف، می‌تواند بین نامزدان نیز دست به انتخاب بزند؟ یعنی آیا لیست‌ها، لیست بسته هستند یا باز یا آزاد؟ این گزینش در جای خود پیامدهای دیگری هم دارد در مورد سهولت یا دشواری تعامل با برگه رأی.

۷۸. امتیازات نظام لیست تناسبی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

الف) علاوه بر امتیازات عمومی‌ای که نظام‌های تناسبی به طور عموم از آن‌ها برخورداراند،

۱. برای توضیح سهمیه‌ها و مقسوم‌علیها و همچنین دو نوع فرمول یا نظامی که در متن ذکر شده، نگاه کنید به: ریچارد رُز، دایره‌المعارف بین‌المللی انتخابات، ترجمه محمدتقی دلفروز، نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۴۸۵ الی ۴۸۸. (مترجم)

این نظام شانس نمایندگان اقلیت‌ها را در پیروزی افزایش می‌دهد. هنگامی که رأی‌دهندگان، به طور معمول، مطابق به واقعیت‌های ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه رأی می‌دهند، نظام لیست تناسبی می‌تواند پارلمانی را ایجاد کند متشکل از نمایندگان اکثریت و اقلیت‌ها در جامعه؛ زیرا این نظام احزاب سیاسی را تشویق می‌کند به این‌که لیست‌های متوازی را ارائه کنند، تا بتوانند حمایت وسیع‌ترین بخش‌های رأی‌دهندگان را جلب نمایند.

تجربه در تعدادی از دموکراسی‌های نوپا؛ مثل جنوب آفریقا، اندونیزیا و سیرالیون، ثابت ساخته که نظام لیست تناسبی این فرصت را برای احزاب سیاسی فراهم می‌کند که لیست‌های مشتمل بر نامزدان گروه‌های مختلف نژادی و اتنیکی را ارائه نمایند. به عنوان مثال: شورای ملی منتخب جنوب آفریقا در سال ۲۰۰۴ مشتمل بود بر ۵۲ درصد نمایندگان سیاه‌پوست (به شمول ۱۱ درصد از گروه زاولو و بقیه از بیش از ۸ گروه دیگر)، و ۳۲ درصد نمایندگان سفیدپوست (یک ثلث از انگلیسی‌زبان‌ها و دو ثلث دیگر از گروه‌های آفریقایی‌زبان)، و ۷ درصد از رنگین‌پوستان و ۸ درصد از سرخ‌پوستان. هم‌چنین ترکیب پارلمان در نامیبیا نیز مشتمل است بر نمایندگان همه گروه‌های مختلف اووامبو، دامارا، هیریرو، ناما، باستر و برخی از سفیدپوستان.

ب) نظام لیست تناسبی برای زنان نیز فرصت‌های بیش‌تری را فراهم می‌گرداند. نظام‌های تناسبی، به‌طور عموم، نسبت به نظام‌های اکثریتی، فرصت بیش‌تری را برای انتخاب نمایندگان زن ایجاد می‌کنند؛ زیرا در این نظام، احزاب سیاسی می‌توانند بدون استناد به معیارهای جندر، نامزدان زن را در لیست خود شامل سازند. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در حوزه‌های تک‌کرسی، اکثر احزاب در جستجوی نامزدی هستند که به باور آنان شانس بیش‌تر برای پیروزی داشته باشند و در اکثر جوامع این شانس برای زن میسر نیست. از همین رو، می‌بینیم که نتایج نظام‌های تناسبی، بدون استثنا در همه دنیا، در مورد زنان انتخاب‌شده، بهتر از نظام نخست‌گزینی بوده است.

۷۹. اما معایب نظام لیست تناسبی، علاوه بر معایب عمومی نظام‌های تناسبی، عبارت‌اند از

موارد ذیل:

الف) رابطه ضعیف و غیر محکم بین نمایندگان و انتخاب‌کنندگان آنان، یکی از معایب این نظام است. هنگامی که نظام لیست تناسبی به کار برده می‌شود و کرسی‌ها از طریق یک حوزه واحد ملی توزیع می‌شود، مثل آنچه در اسرائیل و نامیبیا جریان دارد، این نظام مورد انتقاد قرار می‌گیرد؛ زیرا عملاً رابطه بین رأی‌دهندگان و نمایندگان‌شان را از بین می‌برد و در حالت استفاده از لیست بسته، رأی‌دهندگان حتی نمی‌توانند هویت نمایندگان خود را بشناسند و همچنین نمی‌دانند که چه کسی از شهرها یا حوزه‌ها یا منطقه آنان نمایندگی می‌کند و همچنین نمی‌توانند نماینده‌ای را که در تمثیل مصالح و منافع آنان کوتاهی کرده، رد یا برکنار کنند. در برخی از کشورهای در حال توسعه، که اکثر رأی‌دهندگان در جوامع روستایی متمرکز هستند، پیروی و وابستگی‌شان به مناطق محل سکونت‌شان به مراتب نیرومندتر از وابستگی‌شان به احزاب سیاسی یا گروه‌های دیگر است.

ب) این نظام مخصوصاً در حالت لیست‌های بسته، قدرت را در انحصار رهبران حزبی و مراکز اصلی آنان قرار می‌دهد؛ زیرا جایگاه نامزد در سلسله‌مراتب لیست و شانس او برای پیروزی، به میزان رضایت رهبران حزبی از او بستگی دارد و در این رابطه روابط با توده‌های رأی‌دهندگان از کم‌ترین اهمیت برخوردار است و این وضعیت، به رهبران حزبی بیش‌تر قدرت می‌بخشد که مکافات و مجازات را تنها بر اساس وابستگی‌های حزبی و استقلال عمل نامزدان تنظیم کنند. در این مورد، توزیع کرسی‌ها بین نامزدان تنها زمانی صورت می‌گیرد که نتایج نهایی انتخابات روشن گردد.

ج) این نظام، نیازمند وجود شکلی از احزاب سیاسی یا تجمعات انتخاباتی است و در جوامعی که فاقد احزاب سیاسی فعال و مؤثر باشند و یا تنها دارای هسته اولیه و ساختار شکننده و نازک حزبی باشند؛ مثل بسیاری از دولت‌ها و جزایر کوچک در منطقه اقیانوس آرام، تطبیق آن بسیار دشوار است.

ب) نظام رأی واحد قابل انتقال (STV)

۸۰. دانشمندان سیاست برای سال‌های طولانی از نظام رأی واحد قابل انتقال به عنوان یک نظام پرچاذبه دفاع کردند؛ ولی استفاده از این نظام در تنظیم انتخابات پارلمانی، تنها در چند مورد منحصر مانده است: جمهوری ایرلند از سال ۱۹۲۱، و مالتا از سال ۱۹۴۷ و برای یکبار در انتخابات ۱۹۹۰ استونیا. هم‌چنین این نظام در انتخابات مجلس سنای استرالیا و انتخابات برخی از ایالات استرالیا، و انتخابات پارلمان اروپایی، و انتخابات محلی در ایرلند شمالی، و انتخابات محلی اسکاتلند و انتخابات برخی از ادارات نیوزیلند نیز به کار برده می‌شود و هم‌چنین از سوی جمعی از شهروندان ایالت بریتانیایی کولومبیا نیز توصیه شده است.

این نظام را در قرن ۱۹ توماس هاره در بریتانیا و کارل آندره در دانمارک مطرح کردند و عناصر اساسی آن را بیان نمودند. نظام رأی واحد قابل انتقال بر حوزه‌های انتخاباتی چندکرسی استوار است و رأی‌دهندگان، نامزدان را در برگه رأی به حسب اولویت و ترجیحات خود ترتیب می‌دهند، چنان‌که در نظام رأی بدیل نیز چنین است. در اکثر حالات، این نوع گزینش اختیاری است و رأی‌دهندگان مجبور نیستند که همه نامزدان را در برگه بر اساس اولویت انتخاب کنند؛ بلکه اگر بخواهند می‌توانند تنها یک نامزد را برگزینند.

بعد از ختم شمارش ترجیحات اول برگه‌ها، تعداد آرای لازم برای انتخاب یک نامزد مشخص می‌گردد و معمولاً استخراج آرا بر اساس «سهمیه دروب» و با فرمول خاصی صورت می‌گیرد.

۸۱. فرایند شمارش آرا در این نظام نسبتاً پیچیده و مشتمل بر شمارش‌های متعدد است. هر نامزدی که مجموع آرای اولویت اولش معادل یا بیش‌تر از سهمیه باشد، به عنوان نفر پیروز انتخاب می‌شود. آرای اضافی چنین نامزدی؛ یعنی تعداد آرای اولویت اولی که مازاد بر سهمیه فوق به دست آورده است، دوباره توزیع می‌شود؛ یعنی به نامزدهای دیگر به نسبت تعداد آرای اولویت دومی که هریک به دست آورده‌اند، انتقال می‌یابد. اگر تا مرحله‌ای از شمارش، هیچ نامزدی نتوانست آرای اضافی را دریافت کند، شمارش با حذف نامزد دارای کم‌ترین تعداد آرا ادامه می‌یابد و آرای نامزد حذف‌شده بر اساس این‌که رأی‌دهنده به چه کسی بعد از او رأی

داده، بین نامزدهای دیگر توزیع می‌شود. فرایند انتقال آرای اضافی نامزد انتخاب‌شده و انتقال همه آرای نامزد حذف‌شده تا آن‌جا ادامه می‌یابد که همه کرسی‌ها توزیع شود.

۸۲. می‌توان گفت که نظام رأی واحد قابل انتقال، پیچیده‌ترین نظام انتخاباتی است؛ زیرا این نظام به رأی‌دهندگان فرصت می‌دهد که بین احزاب سیاسی و بین نامزدان احزاب سیاسی دست به انتخاب بزنند. نتایج این نظام، عالی‌ترین سطح تناسب را پدید می‌آورد و در صورتی که اندازه حوزه‌های چندکرسی در این نظام نسبتاً کوچک باشند، رابطه مستقیم بین رأی‌دهندگان و نمایندگان منتخب را نیز تأمین می‌کنند. هم‌چنین این نظام می‌تواند در توافقات و ائتلاف‌های بعد از انتخابات نیز تأثیرات خود را داشته باشد- چنان‌که در جمهوری ایرلند چنین شد- زیرا این نظام احزاب سیاسی را تشویق می‌کند که از طریق مبادله اولویت‌ها و ترجیحات بین رأی‌دهندگان طرفدار خود، بین خود همکاری نمایند. هم‌چنین این نظام در مقایسه با نظام لیست تناسبی، فرصت را برای نامزدان مستقل بیش‌تر فراهم می‌گرداند؛ زیرا رأی‌دهندگان می‌توانند به جای احزاب، در میان نامزدان مستقل دست به گزینش بزنند. البته در این نظام این امکان هم وجود دارد که از لیست حزبی استفاده شود؛ چنان‌که در انتخابات مجلس سنای استرالیا از لیست حزبی استفاده می‌شود.

۸۳. علاوه بر معایب عمومی نظام‌های تناسبی، این نظام معایب دیگری نیز دارد، که عبارت‌اند از:

الف) نظام‌های ترجیحی که بر اساس اولویت‌بندی نامزدان تنظیم می‌گردند، در اکثر جوامع، ناشناخته و بیگانه به نظر می‌رسند و از این رو، به سطح بلندی از آگاهی فکری و فرهنگی نیازمندند.

ب) شمارش آرا در این نظام بسیار پیچیده است و به همین دلیل، کشور استونیا بعد از این‌که در انتخابات اول خود از این نظام استفاده کرد، بعداً از آن صرف نظر نمود. در این نظام، عملیات محاسبه و توزیع آرای اضافی بیش از حد تکرار می‌شود و به همین جهت، شمارش آرا باید در مراکز خاص صورت گیرد و نه در مراکز رأی‌دهی؛ در حالی که شمارش در مراکز رأی‌دهی؛

مخصوصاً در حالاتی که سلامت و شفافیت پروسه انتخابات از مسائل مهم شمرده می‌شود، یک امر ضروری برای مشروعیت انتخابات می‌باشد و این ضرورت مقتضی است که نظامی انتخاب شود که این هدف را برآورده سازد.

ج) بر عکس نظام لیست تناسبی، نظام رأی واحد قابل انتقال، به انقسامات و پراکندگی در داخل احزاب سیاسی منجر می‌شود؛ زیرا نامزدان یک حزب، علاوه بر رقابت با نامزدان سایر احزاب، بین خود هم به رقابت می‌پردازند و این وضعیت منجر می‌شود به این که نامزدان به جلب حمایت و خریدن آرای گروه‌های مشخصی از رأی‌دهندگان بپردازند.

د) در این نظام ممکن است یک حزب، علی‌رغم این که از حزب رقیب خود آرای بیش‌تری را به دست آورده باشد، به کرسی‌های کم‌تری دست یابد. به عنوان مثال: کشور مالتا در میانه‌های دهه ۸۰ قرن گذشته، نظام انتخاباتی خود را تعدیل کرد تا راه باز شود برای تخصیص دادن برخی از کرسی‌های اضافی برای حزبی که در چنین حالتی متضرر شده است.

اما با همه آنچه گفته شد، اکنون روشن شده که بیش‌تر انتقادات یادشده در برابر این نظام، مسائل جنبی و فرعی هستند. انتخاباتی که به موجب نظام رأی واحد قابل انتقال در جمهوری‌های ایرلند و مالتا برگزار شده، به تشکیل حکومت‌هایی انجامیده که از ثبات و از مشروعیت تناسبی بسیار خوب برخوردار بوده و معمولاً از یک حزب یا دو حزب اصلی تشکیل شده‌اند.

مسائل مربوط به نظام‌های تناسبی

۱) اندازه حوزه انتخابیه

۸۴. متخصصان امور انتخابات در جهان اتفاق نظر دارند در این که اندازه و حجم حوزه انتخابیه، به عنوان یک عنصر بنیادی، نقش اساسی دارد در این که یک نظام انتخاباتی چگونه بتواند آرا را به گونه متناسب به کرسی‌های پارلمانی تبدیل کند. منظور از اندازه و حجم حوزه انتخابیه، در این جا تعداد نمایندگان آن است که از هر حوزه انتخاب می‌شوند. حجم حوزه انتخابیه در

برخی از نظام‌های انتخاباتی؛ مثل نظام نخست‌گزینی، نظام رأی بدیل و نظام دودوره‌ای، منحصر به تنها یک نماینده (یک کرسی) می‌باشد و رأی‌دهندگان از حوزه خود به انتخاب یک وکیل می‌پردازند. بر عکس، همه نظام‌های تناسبی، برخی از نظام‌های اکثریتی؛ مثل نظام رأی بلوکی و نظام رأی بلوکی حزبی و برخی از نظام‌های دیگر؛ مثل نظام رأی محدود و نظام رأی واحد غیر قابل انتقال، همگی مقتضی حوزه‌هایی هستند که بیش از یک نماینده از آن‌ها انتخاب می‌شوند. در همه نظام‌های تناسبی، تعداد نمایندگان منتخب از هر حوزه، در تعیین میزان تناسبی بودن نتایج انتخابات، نقش اساسی بازی می‌کنند.

۸۵. نظام‌هایی که دارای حوزه‌های بزرگ انتخاباتی هستند (از نگاه تعداد نمایندگان منتخب از هر حوزه)، بیش‌ترین سطح تناسب را عملی می‌گردانند؛ زیرا دستیابی کوچک‌ترین حزب را به نمایندگی در پارلمان هم تضمین می‌کنند؛ اما در حوزه‌های کوچک، تأثیر نصاب حذف خیلی زیاد است. به عنوان مثال: در حوزه انتخابیه‌ای که تنها سه نماینده انتخاب می‌شوند، هر حزبی برای پیروزی باید حداقل ۲۵ درصد آرا به اضافه یک رأی را به دست آورد تا بتواند از سه کرسی یکی از آن‌ها را از آن خود گرداند. اما حزبی که تنها ۱۰ درصد از آرا را به دست آورد، هیچ کرسی‌ای را کسب نخواهد کرد که در نتیجه، این آرا به هدررفته و ضایع شده تلقی خواهد شد؛ اما بر عکس، اگر برای هر حوزه به جای ^{۱۳۹۴}سه کرسی، ۹ کرسی در نظر گرفته شود، هر حزبی که ۱۰ درصد آرا به اضافه یک رأی را به دست آورد، حداقل می‌تواند یک کرسی را در اختیار بگیرد.

ولی مشکل اصلی در این نهفته است که بزرگ‌شدن اندازه حوزه انتخابیه از نگاه تعداد کرسی‌ها و یا از ناحیه وسعت جغرافیایی، رابطه بین نمایندگان و موکلان آنان را ضعیف می‌گرداند و این حالت در جوامعی که ملاحظات محلی نقش مهمی در حیات سیاسی عمومی آن‌ها بازی می‌کنند، تأثیرات منفی به‌جا خواهد گذاشت؛ زیرا موکلین از نمایندگان خود انتظار دارند که پیوندهای قوی خود را با آنان حفظ کنند و به عنوان فرستادگان آنان در قوه قانون‌گذاری عمل نمایند.

۸۶. بنا بر آنچه گفته شد، بحث و جدل هم‌چنان ادامه دارد در باره این‌که اندازه مناسب یک حوزه انتخابیه کدام است؟ به عنوان یک اصل عمومی، همه صاحب‌نظران و پژوهشگران اتفاق نظر دارند در این‌که اختصاص سه تا هفت کرسی برای هر حوزه، یک حجم و اندازه مناسب است که می‌تواند هدف مطلوب را برآورده نماید، با تأکید بر این‌که شماره‌های فرد (سه، پنج یا هفت) در عمل به نتایج بهتری می‌انجامند؛ مخصوصاً در نظام انتخاباتی‌ای که دو حزب بزرگ، ساحه سیاسی را بین خود تقسیم کرده باشند. این یک اصل عمومی است؛ اما حالاتی زیادی وجود دارد که وجود حوزه‌های بزرگ برای تحقق سطح عالی نمایندگی تناسبی یک امر ضروری و مطلوب تلقی می‌شود. در بسیاری از کشورها، حوزه‌های انتخابیه بر اساس واحدهای اداری؛ مثل بخش‌ها و ولایت‌ها، شکل می‌گیرند که به معنای تفاوت زیاد در اندازه آن‌ها خواهد بود. از حسنات این گزینش این است که به ترسیم مرزهای جدید تنها برای انتخابات نیازی نیست و حوزه انتخاباتی به مناطق و مجموعه‌هایی گره می‌خورد که مشخص و موجود بوده و مورد قبول همگان می‌باشند.

۸۷. در مورد اندازه حوزه، دو طرف افراط و تفریط؛ یعنی بسیار بزرگ و بسیار کوچک، وجود دارند که هر دو به نتایج بسیار افراطی می‌انجامند. بزرگ‌ترین حوزه در حالتی است که همه کشور یک حوزه دانسته می‌شود. در چنین حوزه‌ای، دست‌یافتن به کم‌ترین نمایندگی در پارلمان، تنها به تعداد کمی آرا نیازمند است که احزاب بسیار کوچک هم می‌توانند راه پیدا کنند. در اسرائیل، به عنوان مثال، همه کشور یک حوزه است که ۱۲۰ نماینده انتخاب می‌شوند و عالی‌ترین درجه تناسب رعایت می‌گردد؛ ولی در این حالت احزاب بسیار کوچک هم، علی‌رغم کسب آرای بسیار اندک، یک بخشی - هرچند اندک - از نمایندگی را احراز می‌نمایند و هم‌چنین در این روش، روابط بین موکلان و نمایندگان نیز در همه ساحات کشور بسیار ضعیف خواهد بود. اما در طرف دیگر این معادله ممکن است نظام نمایندگی تناسبی در کشوری تطبیق شود که از هر حوزه انتخابیه آن تنها دو نماینده انتخاب می‌شوند؛ چنان‌که در چیلی چنین است. این حالت هم در تناسبی بودن نتایج، اختلال بزرگی ایجاد می‌کند؛ زیرا بیش از دو حزب نمی‌توانند از این حوزه‌ها نماینده داشته باشند؛ در حالی که چنین وضعیتی فواید و مزایای مورد انتظار از

تطبیق نظام تناسبی؛ مانند تعدد، تکرر، تناسب و مشروعیت نمایندگی را از بین می‌برد.

۸۸. مثال‌های فوق، حالت‌های متناقض را نشان می‌دهند و در عین حال اهمیت اندازه حوزه انتخابیه در نظام‌های تناسبی را نیز بیان می‌کنند؛ بنابراین، اکثر صاحب‌نظران بر این باورند که این مسأله یکی از ابعاد بسیار مهم است که باید در هنگام طراحی نظام انتخاباتی تناسبی مورد توجه قرار گیرد. البته این مسأله برای تعدادی از نظام‌های انتخاباتی دیگر نیز مهم است. نظام رأی واحد غیر قابل انتقال، به عنوان مثال، با این که یک نظام تناسبی نیست؛ ولی تا حدودی نتایج تناسبی را در پی دارد؛ به این دلیل که در حوزه‌های چندکرسی تطبیق می‌شود. هم‌چنین نظام رأی واحد قابل انتقال اگر در حوزه‌های تک‌کرسی تطبیق شود، به نظام رأی بدیل تبدیل شده و امتیازات تناسبی بودن خود را از دست می‌دهد و در عین حال پاره‌ای از امتیازات ترجیحی بودن خود را حفظ می‌کند؛ اما در دو نظام رأی بلوکی و نظام بلوکی حزبی به هر اندازه که حجم حوزه بزرگ شود، تناسبی بودن نتایج هم تفاوت پیدا خواهد کرد. به طور خلاصه باید گفت مسأله اندازه حوزه انتخابیه یک امر بنیادی در طراحی نظام انتخاباتی است؛ زیرا در کیفیت عملکرد نظام و نتایج عملی آن و در نوع رابطه بین موکلان و وکیلان و تناسبی بودن نتایج، نقش بارزی را ایفا می‌کند.

۸۹. اندازه حوزه و حد اوسط نمایندگان منتخبی که یک حزب از هر حوزه به دست می‌آورد، یک عامل مهم در تشخیص کسانی که در نتیجه انتخاب خواهند شد، به شمار می‌رود. از همین رو، هرگاه از یک حزب در یک حوزه، یک نماینده انتخاب شود، بدین معنا خواهد بود که آن نماینده ترجیحاً مرد خواهد بود و به اکثریت نژادی یا اجتماعی آن حوزه منسوب خواهد بود؛ اما اگر از آن حزب در آن حوزه دو نماینده و یا بیش‌تر انتخاب شوند، فرصت بیش‌تری را برای پیروزی تعداد زیادتری از زنان و نمایندگان اقلیت‌ها میسر خواهد ساخت. می‌توان گفت که بزرگ شدن اندازه حوزه انتخابیه (هفت نماینده و یا بیش‌تر) همراه با کم بودن تعداد احزاب سیاسی رقابت‌کننده، به ازدیاد و بالا رفتن حجم و شأن حزب سیاسی منتهی خواهد شد.

۲) حد نصاب حذف (Threshold of Exclusion)

۹۰. همه نظام‌های انتخاباتی دارای نصاب حذف هستند. منظور از حد نصاب حذف، پایین‌ترین حد آرای است که یک حزب برای کسب نمایندگی در پارلمان به آن نیازمند است. ممکن است حد نصاب به صورت «قانونی» یا رسمی تعیین شود و یا این‌که به صورت عملی و «طبیعی» در نتیجه محاسبات نظام انتخاباتی، مشخص گردد.

۹۱. تعیین حد نصاب رسمی یا قانونی از طریق مواد قانون اساسی یا قوانین دیگری که ماهیت نظام انتخاباتی را مشخص می‌کنند، صورت می‌گیرد. در نظام‌های مختلط که در آلمان، نیوزیلند و روسیه تطبیق شده، حد نصاب را ۵ درصد مجموع کرسی‌های منتخب نظام تناسبی (در سطح ملی) در نظر گرفته‌اند که بر اساس آن، همه احزابی که این نصاب را به عنوان پایین‌ترین حد آرای رأی‌دهندگان در سطح ملی به دست نیاورند، از پروسه توزیع کرسی‌های تناسبی حذف خواهند شد. دلیل اصلی این نوع اجراءات در این نکته نهفته است که از این طریق، در مقابل احزاب تندرو و رادیکال در آلمان موانع ایجاد شود و زمینه انتخاب‌شدن آنان محدود گردد و در اساس هم حد نصاب، به‌طور عموم، برای این طراحی شده که از نمایندگی احزاب بسیار کوچک در پارلمان جلوگیری به عمل آید. البته در آلمان و نیوزیلند راه‌های جانبی دیگری هم وجود دارد که احزاب کوچک از آن‌ها برای کسب کرسی استفاده می‌کنند. در نیوزیلند کسب حداقل یک کرسی در یکی از حوزه‌های انتخاباتی و در آلمان کسب سه کرسی در حوزه‌ها، مساوی با حد نصاب پیش‌بینی شده است؛ بدین معنا که اگر حزبی در آلمان در سطح ملی ۵ درصد را به دست نیاورد؛ ولی در سه حوزه از طریق نظام دیگر انتخاباتی سه کرسی را به دست آورد، به معنای کسب نصاب تلقی خواهد شد.

البته در انتخابات ۱۹۹۵ روسیه هیچ‌یک از این اجراءات عملی نشد و به همین جهت در حدود نیمی از آرای لیست‌های حزبی ضایع گردید.

در کشورهای دیگر، نصاب حذف بین ۰٫۶۷ درصد در هالند و ۱۰ درصد در ترکیه متفاوت است و همه احزاب سیاسی‌ای که این نصاب را تکمیل نکنند، از پروسه توزیع کرسی‌های

تناسبی محروم می‌شوند. در انتخابات ۲۰۰۲ ترکیه، تعداد زیادی از احزاب سیاسی نتوانستند نصاب مذکور را تکمیل کنند و لذا در حدود ۴۶ درصد از آرای رأی‌دهندگان به هدر رفت. در همه حالات یادشده وجود نصاب حذف در قانون، سطح عدم تناسب را در انتخابات بالا می‌برد؛ زیرا آرای احزابی که نصاب را تکمیل نکرده، ضایع می‌گردد؛ در حالی که اگر حد نصاب تطبیق نمی‌شد، آن‌ها می‌توانستند یک حدی از نمایندگی را کسب کنند. در انتخابات ۱۹۹۳ در پولند، تطبیق ۵ درصد نصاب برای احزاب و ۸ درصد نصاب برای ائتلاف‌های حزبی باعث شد که ۳۴ درصد آرای که به احزاب و ائتلاف‌های حزبی داده شده بود، به هدر رفته و هیچ کرسی‌ای به آن‌ها تعلق نگیرد.

۹۲. اما حد نصاب حذف طبیعی ناشی از مجموعه عناصر نظام انتخاباتی بوده و از طریق محاسبه نشان داده می‌شود. یکی از مهم‌ترین این عناصر، اندازه حوزه انتخابیه است. به عنوان مثال: در حوزه انتخابیه‌ای که به موجب یک نظام تناسبی، چهار نماینده انتخاب می‌شوند، حد نصاب پیروزی، کسب چیزی بالاتر از ۲۰ درصد آرا است و هر نامزدی که کم‌تر از ۱۰ درصد را به دست آورد، هیچ شانس برای پیروزی نخواهد داشت. علاوه بر اندازه حوزه، تعداد احزاب سیاسی رقابت‌کننده و تعداد نامزدان و رأی‌دهندگان نیز در تعیین حد نصاب طبیعی نقش دارند.

بنیاد اندیشه سیاسی ۱۳۹۲

۳) لیست‌های باز، لیست‌های بسته و لیست‌های آزاد

۹۳. در نظام لیست تناسبی، احزاب سیاسی و یا ائتلاف‌های حزبی به ارائه لیست نامزدان می‌پردازند؛ ولی در این نظام ممکن است که برای رأی‌دهندگان فرصت داده شود که بتوانند علاوه بر حق گزینش بین احزاب مختلف، بین نامزدان نیز دست به انتخاب بزنند. در این رابطه سه گزینه وجود دارد: لیست‌های باز، لیست‌های بسته و لیست‌های آزاد.

۹۴. اکثر نظام‌های لیست تناسبی در جهان از لیست‌های بسته استفاده می‌کنند؛ بدین معنا که ترتیب نامزدان در لیست به طور ثابت در اختیار حزبی است که لیست را تهیه کرده است و رأی‌دهندگان حق ندارند در میان نامزدان دست به انتخاب بزنند، یا برخی را بر برخی دیگر ترجیح دهند و یا در ترتیب آنان تغییر ایجاد کنند. نظام لیست تناسبی در جنوب آفریقا مثال

زنده لیست بسته است. در این کشور، برگه رأی، حاوی نام‌های احزاب سیاسی و سمبول‌های آن‌ها و عکس شخص رهبر حزب است؛ بدون این‌که نام نامزدان افراد را در بر داشته باشد و رأی‌دهندگان در برگه رأی به نفع حزب مطلوب خود علامت می‌زنند؛ بنابراین، این حزب است که نامزدان منتخب را مشخص می‌کند. بدین ترتیب، احزاب سیاسی می‌توانند پیروزی نامزدان مشخصی را در لیست‌های‌شان تضمین کنند که با شیوه دیگر، پیروزی آنان دشوار است؛ مثل نامزدان منسوب به اقلیت‌ها یا نامزدان زنان و

اما جنبه منفی لیست بسته این است که رأی‌دهندگان نمی‌توانند نمایندگان خود را در لیست حزبی که برای او رأی می‌دهند، بشناسند و یا مشخص کنند. هم‌چنین لیست بسته کم‌تر می‌تواند خود را با متغیراتی که به طور سریع و غیر قابل پیش‌بینی در فضای عمومی جامعه اتفاق می‌افتند، هماهنگ کند. به طور مثال: در انتخابات ۱۹۹۰ آلمان شرقی، قبل از وحدت با آلمان غربی، روشن شد که نامزد نخست در لیست یکی از احزاب، جاسوس یکی از سازمان‌های استخباراتی بوده است. این خبر تنها چهار روز پیش از برگزاری انتخابات مطرح شد و علی‌رغم این‌که این خبر منجر شد به طرد فوری آن شخص از حزب؛ اما برای رأی‌دهندگانی که می‌خواستند به آن حزب رأی بدهند، به خاطر بسته‌بودن لیست، چاره‌ای نبود جز این‌که برای همان شخص رأی بدهند.

۹۵. بسیاری از نظام‌های لیست تناسبی رایج در اروپای غربی از لیست‌های باز استفاده می‌کنند. در این لیست، رأی‌دهندگان می‌توانند علاوه بر گزینش حزب برتر مورد نظر خود، در لیست مربوطه، نامزدان برتر خود را هم مشخص کنند. البته استفاده از این حق در بسیاری اوقات اختیاری است؛ اما از آن‌جا که اکثر رأی‌دهندگان از احزاب سیاسی تبعیت می‌کنند تا نامزدان افراد، تأثیرات لیست باز و امکان گزینش نامزدان افراد بسیار محدود است؛ ولی در عین حال بیش از ۲۵ درصد رأی‌دهندگان در سویدن معمولاً علاوه بر احزاب، به گزینش نامزدان هم اقدام می‌کنند و این امر باعث می‌شود که برخی از نامزدانی که در لیست بسته امکان پیروزی ندارند، انتخاب شوند.

۹۶. در برازیل رأی‌دهندگان بین دو گزینه اختیار دارند: رأی به لیست‌های حزبی و یا رأی به نامزدان افراد در لیست‌ها. اما در فنلند رأی‌دهندگان باید به نفع نامزدان افراد رأی دهند و تعداد کرسی‌های متعلق به هر حزب، مربوط به مجموعه‌آرایی است که نامزدان آن حزب به دست می‌آورند و ترتیب نامزدان کامیاب هر حزب هم مربوط به تعداد آرای است که هر فرد نامزد به تنهایی کسب می‌کند. این روش برای رأی‌دهنده آزادی کامل می‌دهد که از تمام گزینه‌های خود استفاده کند؛ ولی از سوی دیگر، تأثیرات جانبی منفی هم دارد. از مهم‌ترین این تأثیرات این است که به انقسامات و کشمکش‌های داخلی در داخل هر حزب منجر می‌گردد؛ زیرا در عمل نامزدان یک حزب واحد در بین خود به رقابت می‌پردازند. هم‌چنین این روش مانع می‌شود که فواید مربوط به تهیه لیست‌های حزبی مشتمل بر تنوع نامزدان، هم به دست نیاید. به عنوان مثال: در سریلانکا که لیست‌های باز نظام تناسبی به کار برده می‌شوند، حزب اکثریت (سنهالیز) از نامزدکردن افراد اقلیت تامیل در جایگاه‌های نخست لیست خود استفاده نکرده است؛ زیرا رأی‌دهندگان معمولاً به نفع نامزدان دیگر منسوب به اکثریت سنهالیزی رأی می‌دهند؛ حتی اگر از نگاه ترتیب در جایگاه‌های متأخر لیست قرار گرفته باشند. در ایالت کوزوو تغییر نظام لیست بسته به نظام باز، منجر به این نتیجه شد که تعداد زیادی از نامزدان تندرو کامیاب گردند. به همین منوال، لیست‌های باز شانس نامزدان زن را نیز در برخی از جوامع محدود می‌گرداند؛ جز در پولند که رأی‌دهندگان از طریق لیست‌های باز، بیش‌تر تمایل خود را به انتخاب تعداد زیادتری از زنان نشان دادند تا لیست‌های بسته.

۹۷. اما شیوه لیست باز در برخی از کشورها از انعطاف بیش‌تری برخوردار است. در لوکزامبورک و سوئیس رأی‌دهنده می‌تواند مساوی به تعداد کرسی‌هایی که انتخاب می‌شوند، رأی بدهد و این آرا را بین نامزدان مختلف توزیع نمایند، اعم از این‌که آن نامزدان منسوب به یک حزب باشند یا چند حزب. به عبارت دیگر، رأی‌دهنده مقید به انتخاب نامزدان حزب واحد نیست؛ بلکه می‌تواند شکل‌های مختلفی پیدا کند؛ مثل این‌که می‌تواند به بیش از یک نامزد و منسوب به احزاب مختلف رأی بدهد و یا این‌که بیش از یک رأی به یک نامزد بدهد تا شانس او برای پیروزی زیادتر شود. در هر دو حالت، رأی‌دهنده تسلط بیش‌تر بر تأثیرگذاری در نتایج

انتخابات دارد. این روش به نظام لیست‌های آزاد شناخته می‌شود.

سوم) نظام‌های مختلط

۹۸. نظام‌های مختلط بر این اساس استوار است که از امتیازات هریک از نظام‌های اکثریتی (یا سایر نظام‌ها) و نظام‌های نمایندگی تناسبی استفاده شود؛ بنابراین، نظام مختلط از دو نظام انتخاباتی متفاوت تشکیل می‌گردد؛ به گونه‌ای که دو نظام انتخاباتی به طور موازی عمل می‌کنند و رأی‌گیری از رأی‌دهندگان به موجب دو نظام صورت می‌گیرد. در نظام مختلط از یکی از نظام‌های اکثریتی استفاده می‌شود، که معمولاً دارای حوزه‌های انتخاباتی تک‌کرسی هستند و در کنار آن از نظام لیست تناسبی نیز استفاده می‌شود. نظام مختلط دارای دو قسم است:

۱) در صورتی که نتایج انتخابات در سایه دو نظام انتخاباتی با همدیگر پیوند و ارتباط داشته باشند؛ به گونه‌ای که به خاطر جبران اختلالی که در تناسب از جهت نظام دیگر ایجاد می‌شود، توزیع کرسی‌ها در سایه نظام تناسبی بر نتایج نظام دیگر استوار باشد، این نظام مختلط به نام «نظام تناسبی مختلط» (M.M.P) نامیده می‌شود.

۲) اما اگر دو نظام به گونه کاملاً مستقل از یکدیگر عمل کنند و توزیع کرسی‌ها در هریک ناظر به نتایج دیگری نباشد، این نظام به نام «نظام انتخاباتی موازی» (Parallel) نامیده می‌شود. نظام تناسبی مختلط به طور عموم نتایج تناسبی ایجاد می‌کند؛ در حالی که نظام موازی تنها نتایج تناسبی نسبی و متوسط ایجاد می‌کند.

الف) نظام تناسبی مختلط

۹۹. توزیع کرسی‌ها در این نظام بر این اساس صورت می‌گیرد که اختلال حاصل از نتایج نظام اکثریتی یا نظام دیگری که در چوکات حوزه‌های تک‌کرسی به دست آمده، از طریق نظام دیگر، که رکن دیگر نظام مختلط و معمولاً یک نظام تناسبی است، جبران شود. به عنوان مثال: هرگاه حزبی در سطح ملی ۱۰ درصد آرای رأی‌دهندگان را در لیست تناسبی به دست

آورد؛ ولی از طریق نظام دیگر انتخاباتی هیچ کرسی‌ای را به دست نیاورد، برای این حزب از کرسی‌های نظام تناسبی به آن اندازه‌ای داده می‌شود که ۱۰ درصد کرسی‌های پارلمان را برای آن حزب تأمین نماید. این نظام به دو صورت تطبیق می‌شود: گاهی به رأی‌دهندگان امکان دو انتخاب (از طریق دو نظام انتخاباتی) فراهم می‌شود؛ چنان‌که در آلمان و نیوزیلند چنین است و گاهی به رأی‌دهندگان صرفاً حق یک رأی به نفع نامزدان در حوزه انتخابیه‌شان داده می‌شود؛ اما آرای که هر حزب به دست می‌آورد، بعد از تجميع آرای همه نامزدان آن‌ها، از همه حوزه‌های انتخاباتی محاسبه می‌شود.

۱۰۰. نظام تناسبی مختلط در هریک از کشورهای آلبانیا، بولیوی، آلمان، هنگری، ایتالیا، لیسوتو، مکزیک، نیوزیلند و ونزوئلا مورد استفاده می‌باشد. در همه این کشورها، جز هنگری، برای کرسی‌های حوزه‌های انتخابیه غیر تناسبی، از نظام نخست‌گزینی استفاده می‌شود؛ اما در هنگری نظام دودوره‌ای به کار برده می‌شود. قابل یادآوری است که نظام مورد استفاده در ایتالیا بسیار پیچیده است؛ زیرا یک چهارم کرسی‌های مجلس نمایندگان برای جبران آرای ضایع شده در انتخابات حوزه‌های تک‌کرسی توزیع می‌گردد. در ونزوئلا ۱۰۰ کرسی برای انتخابات از طریق نظام نخست‌گزینی و بقیه کرسی‌ها از طریق نظام تناسبی توزیع می‌شود؛ و در مکزیک ۲۰۰ کرسی از طریق نظام لیست تناسبی و به منظور جبران اختلال ناشی از انتخاب ۳۰۰ کرسی دیگر از طریق نظام نخست‌گزینی توزیع می‌شود. در لیسوتو ۴۰ کرسی برای جبران اختلال ناشی از انتخاب ۸۰ کرسی دیگر از طریق نظام نخست‌گزینی در نظر گرفته شده است.

۱۰۱. از محاسن این نظام این است که روابط بین نمایندگان منتخب و مناطق جغرافیایی مشخص را تأمین می‌کند و در حقیقت در این نظام پیوند نماینده با موکلان‌شان بسیار مستحکم خواهد شد؛ ولی در آن حالاتی که رأی‌دهنده دو رأی می‌دهد، یکی برای حزب و دیگری برای نماینده محلی خود، بسیاری اوقات رأی‌دهنده از اهمیت رأی خاص خود به حزب و تأثیر آن در توزیع نهایی کرسی‌ها در پارلمان بی‌خبر است. هم‌چنین این نظام به ایجاد دو گروه از نمایندگان منجر می‌شود: گروهی که در درجه اول، در برابر موکلین خود در حوزه‌های انتخابیه احساس مسؤولیت می‌کنند و گروهی که هیچ نوع مسؤولیتی را در برابر منطقه یا موکلین به

دوش نمی‌گیرند؛ جز آن مسؤولیتی را که در برابر حزب لیست‌دهنده خود احساس می‌کنند. البته این حالت در انسجام احزاب و گروه‌های پارلمانی و تنظیم فعالیت‌های منسجم پارلمانی آنان تأثیرات مهمی دارد.

ب) نظام موازی

۱۰۲. نظام موازی بر این اصل استوار است که از دو عنصر استفاده می‌شود: یکی نظام انتخاباتی تناسبی و دیگری نظام اکثریتی. تفاوت این نظام با نظام تناسبی مختلط در این است که در این نظام بین دو نظام هیچ رابطه‌ای وجود ندارد و نظام تناسبی در این نظام، اختلال ناشی از نظام اکثریتی را که به موازات آن استفاده شده، جبران نمی‌کند. (ممکن است به موازات نظام تناسبی به جای نظام اکثریتی از خانواده سایر نظام‌ها استفاده شود؛ چنان‌که فعلاً در تایوان چنین است). در این نظام هم ممکن است که مانند نظام تناسبی مختلط، به رأی‌دهنده یک برگه رأی داده شود که هم به نامزد مورد نظر خود و هم به حزب مورد نظر خود رأی دهد؛ چنان‌که در کوریای جنوبی چنین است. البته هم‌چنین امکان دارد که دو برگه جداگانه داده شود که یکی به کرسی انتخاب‌شده با نظام اکثریتی و دیگری به کرسی انتخاب‌شده با نظام تناسبی اختصاص داده می‌شود؛ چنان‌که در جاپان، لیتوانیا و تایلند چنین است.

در شرایط حاضر و در طول بیش از ۱۵ سال اخیر، نظام موازی در ۲۱ کشور کاربرد دارد؛ با این برداشت که این نظام دارای مزایای هردو نظام لیست تناسبی و اکثریتی (یا سایر نظام‌ها) می‌باشد. در ارمنستان، گینه (کوناکری)، جاپان، کوریای جنوبی، پاکستان، فلیپین، روسیه، جزایر سیشیل، تایلند، تیمور شرقی، و اوکراین نظام موازی با ترکیب نظام نخست‌گزینی در حوزه‌های تک‌کرسی و نظام لیست تناسبی استفاده می‌شود؛ اما در آذربایجان، و قزاقستان، و لیتوانیا، و تاجیکستان از ترکیب نظام دودوره‌ای با حوزه‌های تک‌کرسی و نظام لیست تناسبی استفاده می‌شود و در اندورا^۱، و تونس و سنگال از نظام لیست حزبی برای انتخاب بخشی از نمایندگان پارلمان استفاده می‌شود؛ در حالی که موناکو تنها کشوری است که برای این منظور نظام رأی

۱. آندورا کشور کوچک و مستقلی است بین فرانسه و اسپانیا و پایتخت آن آندورالاولا می‌باشد و در حدود ۸۳۹۰۰ نفر جمعیت دارد. (مترجم)

بلوکی را به کار می‌برد و هم‌چنین تایوان نیز تنها کشوری است که در نظام موازی خود، به موازات نظام تناسبی، نظام رأی واحد غیر قابل انتقال را به کار می‌برد.^۱

۱۰۳. اما توزیع کرسی‌ها در نظام موازی در کشورها متفاوت است. این گونه نیست که کرسی‌ها به طور مساوی بین دو نظام تقسیم شود، جز در اندورا و روسیه و اوکراین. در کوریای جنوبی ۸۱ درصد نمایندگان که ۲۹۹ نفراند، به موجب نظام نخست‌گزینی و ۵۶ نماینده به موجب نظام لیست تناسبی برگزیده می‌شوند. در مقابل هم تیمور شرقی است که ۷۵ درصد نمایندگان به موجب نظام تناسبی و تنها ۱۳ نماینده بر اساس نظام نخست‌گزینی انتخاب می‌شوند؛ اما به طور معمول، تقسیم کرسی‌ها بین دو نظام به صورت متناسب و نزدیک به هم صورت می‌گیرد. در جاپان ۶۰ درصد از طریق نظام نخست‌گزینی و باقی نمایندگان از طریق نظام لیست تناسبی برگزیده می‌شوند.

۱۰۴. مزیت نظام موازی در این است که از اختلال در تناسبی بودن نتایج می‌کاهد و در میان نظام‌های اکثریتی و تناسبی، یک نتیجه میانه‌ای را ایجاد می‌کند. از مزایای دیگر آن این است که به احزاب کوچک نماینده اقلیت‌ها اجازه می‌دهد که در صورتی که از طریق نظام اکثریتی موفق به کسب نماینده نشوند، از طریق کرسی‌های نظام تناسبی دارای نماینده شوند؛ مخصوصاً در حالتی که سهم و تعداد کرسی‌های نظام تناسبی زیاد باشد. هم‌چنین این نظام حداقل از نگاه نظری، چندپارچگی و تعدد احزاب سیاسی را تشویق نمی‌کند؛ به آن اندازه‌ای که نظام تناسبی، بر عکس آن، در صورتی که به تنهایی تطبیق شود، باعث تعدد احزاب می‌شود.

۱۰۵. اما معایب این نظام یکی این است که باعث ایجاد دو گروه متفاوت از نمایندگان می‌شود. دیگر این که نمی‌تواند تناسب کامل را در نتایج انتخابات ایجاد کند و برخی از احزاب سیاسی علی‌رغم این که آرای قابل توجهی را به دست می‌آورند، موفق به کسب کرسی نمایندگی

۱. در افغانستان اخیراً کمیسیون اصلاحات انتخاباتی در بسته دوم پیشنهادی خود در ماه قوس ۱۳۹۴، یکی از دو نظام انتخاباتی را به حکومت پیشنهاد کرده است: یکی نظام نمایندگی چندبندی و دیگری نظام موازی. در نظام موازی، مانند تایوان، از ۲۵۰ کرسی پارلمانی افغانستان، ۸۳ کرسی را برای احزاب سیاسی از طریق نظام تناسبی با یک حوزه بودن همه کشور و ۱۵۶ کرسی دیگر را برای نامزدان مستقل با نظام رأی واحد غیر قابل انتقال در حوزه‌های ولایتی و ۱۰ کرسی را برای کوچی‌ها و یک کرسی را برای اهل هندو با یک حوزه بودن همه کشور پیشنهاد کرده است. (مترجم)

نمی‌شوند و سوم این‌که این نظام تا حدودی پیچیده بوده و باعث گمراهی رأی‌دهندگان می‌شود، که درک کافی از جزئیات و نحوه اجرای عملی آن ندارند.

چهارم) خانواده سایر نظام‌های انتخاباتی

۱۰۶. علاوه بر نظام‌های اکثریتی، و تناسبی و مختلط، برخی دیگر از نظام‌های انتخاباتی هستند که در سه دسته فوق نمی‌گنجند. این نظام‌ها عبارت‌اند از: نظام رأی واحد غیر قابل انتقال، نظام رأی محدود و نظام بوردا. این نظام‌ها به نتایجی منتهی می‌شوند که در حد میانه‌ای بین نظام‌های تناسبی و اکثریتی قرار دارند.

الف) نظام رأی واحد غیر قابل انتقال (SNTV)

۱۰۷. در این نظام، رأی‌دهنده در حوزه انتخاباتی خود تنها به نفع یک نامزد رأی می‌دهد؛ ولی بر عکس نظام نخست‌گزینی، این نظام در حوزه‌های چندکرسی که بیش از یک نماینده از هر حوزه انتخاب می‌شوند، به کار می‌رود و کسانی پیروز می‌شوند، که بیش‌ترین آرا را به دست آورند.

این نظام احزاب سیاسی را در مقابل یک چالش بزرگ قرار می‌دهد. به عنوان مثال: اگر حوزه انتخابیه‌ای با چهار نماینده داشته باشیم، آن نامزدی پیروز می‌شود که تقریباً چیزی بیش‌تر از ۲۰ درصد آرا را به دست آورد و اگر حزبی ۵۰ درصد آرا را برای دو نامزد خود؛ یعنی برای هرکدام ۲۵ درصد آرا کسب نماید، در واقع دو کرسی پارلمان را از آن خود می‌گرداند؛ اما اگر یک نامزد ۴۰ درصد و نامزد دوم آن حزب تنها ۱۰ درصد آرا را کسب نماید، نامزد دوم ناکام بوده و در نهایت این حزب تنها یک کرسی خواهد داشت و اگر همین حزب در آن حوزه سه نامزد داشته باشد، شانس کسب دو کرسی برای آن حزب بسیار کم خواهد شد؛ زیرا آرای این حزب در یک حوزه انتخابیه بین سه نامزد تقسیم می‌شود.

این نظام فعلاً در انتخابات پارلمانی افغانستان، اردن، جزایر پیتکارن^۱ و وانواتو^۲ به کار می‌رود و هم‌چنین در انتخابات اعضای مجلس سنای اندونیزیا و تایلند و هم‌چنین در انتخاب ۱۶۷ عضو از مجموع ۲۲۵ عضو پارلمان تایوان، از نظام موازی استفاده می‌شود؛ اما این نظام به طور اساسی با تطبیق آن در جاپان در انتخابات پارلمانی بین سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۹۳ شهرت یافت.

۱۰۸. مزایای این نظام را می‌توان چنین خلاصه کرد:

الف) تفاوت بنیادی بین این نظام و نظام‌های اکثریتی در این است که این نظام بهتر می‌تواند نامزدان احزاب کوچک، اقلیت‌ها و کاندیدان مستقل را کمک کند که در پارلمان راه یابند. تناسبی بودن نتایج این نظام وقتی بالا خواهد رفت که تعداد نمایندگان هر حوزه انتخابیه زیاد باشند. می‌دانیم که این نظام تعدادی از نامزدان مستقل را در اردن که به وابستگان نظام پادشاهی معروفند، قادر ساخت که پیروز شوند و این می‌تواند در کشوری که نظام حزبی نوپا دارد، یک امتیاز مثبت محسوب گردد.

ب) این نظام احزاب را وادار می‌سازد که از نگاه داخلی خود را منظم‌تر گردانند و رأی‌دهندگان خود را توجیه نمایند، که آرای خود را به گونه‌ای بین نامزدان توزیع کنند، که بیش‌ترین عدد ممکن از کرسی‌ها را به دست آورند. هم‌چنین نظام رأی واحد غیر قابل انتقال به رأی‌دهندگان این امکان را می‌دهد که بین نامزدان مختلف یک حزب نیز دست به انتخاب بزنند. این نظام مانند نظام تناسبی، باعث تعدد احزاب نمی‌گردد. دلیل این مطلب هم این است که تطبیق این نظام در طول بیش از ۴۵ سال در جاپان، مانع از این نشد که تنها یک حزب با قدرت و انسجام تمام، تسلط خود را در میدان سیاست در طول آن مدت هم‌چنان حفظ کند.

ج) دیگر این‌که این نظام سهل‌الفهم است و همگی آن را به درستی می‌فهمند و تطبیق آن هم در عمل بسیار آسان است.

۱. در منطقه خاوری جزایر پولینزی فرانسه در اقیانوس آرام از سرزمین‌های تابعه بریتانیا و دارای دوهزار نفر جمعیت و در حدود ۳۵ و نیم کیلومتر مساحت است.

۲. مجمع‌الجزایری در شمال خاوری استرالیا دارای دوصدهزار جمعیت و ۱۲۱۹۰ کیلومتر مساحت است.

۱۰۹. اما از معایب نظام رأی واحد غیر قابل انتقال این است که:

الف) ممکن است در سایه این نظام، احزاب کوچک در صورتی که آرای آن‌ها به گونه زیاد بین نامزدان آن‌ها تقسیم گردد، هیچ کرسی‌ای در پارلمان به دست نیاورند؛ اما احزاب بزرگ، کرسی‌های زیادتری را بگیرند؛ به گونه‌ای که علی‌رغم کسب اکثریت ساده رأی‌دهندگان در سطح ملی، در پارلمان اکثریت مطلق را از آن خود گردانند. علی‌رغم این‌که با ازدیاد تعداد نمایندگان از یک حوزه، سطح تناسبی بودن نتایج بالا می‌رود؛ اما این می‌تواند در جای خود رابطه مستقیم بین رأی‌دهنده و وکیل را تضعیف کند. حوزه‌های انتخابیه چندکرسی که از هریک از آن‌ها در کشور تایلند ۱۸ نماینده انتخاب می‌شوند، بالاترین حد قابل قبول در این نظام است.

ب) رقابت بین نامزدان یک حزب در بین خود، انقسامات و پراکندگی‌های داخلی در احزاب را عمیق‌تر می‌گرداند و این حالت به این سیاست منجر می‌شود که نامزدان در میان گروه‌های محدودی از رأی‌دهندگان دست به تبلیغات فریب‌کارانه بزنند.

ج) این نظام از احزاب سیاسی می‌طلبد که برای تعیین نامزدان و مدیریت آرای طرفداران خود، سیاست‌های استراتژیک و پیچیده‌ای را اعمال نمایند؛ زیرا گاهی تعیین تعداد زیادی از نامزدان همان ضرر را دارد که نامزدکردن تعداد کم و اندک. علاوه بر این‌که بسیار مهم است که چگونه طرفداران خود را توجیه کنند که بین نامزدان آن حزب به طور برابر آرای خود را تقسیم کنند.

د) این نظام احزاب را تشویق نمی‌کند که پایگاه طرفداران خود را توسعه بدهد؛ زیرا در این نظام هر رأی‌دهنده تنها از یک رأی برخوردار است و تا زمانی که تأمین یک مجموعه اساسی از آرا برای پیروزی آن حزب کافی باشد، لازم نمی‌بیند که در صدد کسب آرای اضافی از گروه‌های دیگر رأی‌دهندگان شود.

هـ) معمولاً این نظام باعث ضیاع تعداد زیادی از آرا می‌گردد؛ مخصوصاً در حالاتی که شرایط نامزدی بسیار آسان باشد و تعداد زیادی از نامزدان برای انتخابات آماده شوند.

ب) نظام رأی محدود (LV)

۱۱۰. می‌توان گفت که نظام رأی محدود یکی از اقسام نظام‌های اکثریتی است که در حوزه‌های چندکرسی (مثل نظام رأی واحد غیر قابل انتقال) به کار برده می‌شود؛ ولی با این تفاوت که در این نظام، رأی‌دهنده مالک بیش از یک رأی است؛ ولی این بیش از یک رأی باید از تعداد نمایندگان حوزه انتخابیه کم‌تر باشد. شمارش آرا در این نظام هم مانند نظام رأی واحد غیر قابل انتقال است و نامزدانی پیروز هستند که بیش‌ترین آرا را به دست آورند.

این نظام در تنظیم تعدادی از انتخابات محلی به کار برده می‌شود؛ اما کاربرد آن در سطح ملی تنها در جبل الطارق و اسپانیا رایج است. در انتخابات مجلس سنای اسپانیا، از سال ۱۹۷۷ تا کنون، از این نظام استفاده می‌شود. در این حالت، رأی‌دهنده مالک آرای است که یک رأی کم‌تر از تعداد نمایندگان منتخب حوزه نسبتاً بزرگ انتخاباتی چندکرسی است.

۱۱۱. این نظام برای رأی‌دهندگان بسیار ساده است و به عملیات پیچیده شمارش هم نیاز ندارد؛ ولی معمولاً نسبت به رأی واحد غیر قابل انتقال، نتایج کم‌تر تناسبی را در پی دارد. در این نظام نیز رقابت‌های داخلی در یک حزب و نحوه مدیریت تقسیم آرای طرفداران حزب و سیاست‌های اغواآمیز و فریبنده‌ای که در نظام رأی واحد غیر قابل انتقال گفته شد، از نقاط ضعف آن می‌باشد.

تأسیس ۱۳۹۴

ج) نظام بوردا (BC)

۱۱۲. قسم آخر از سایر نظام‌های انتخاباتی نظام بوردا است که تنها در کشور ناورو، یکی از جزایر مستقل اقیانوس آرام، به کار برده می‌شود. بوردا یکی از نظام‌های ترجیحی است که رأی‌دهندگان نامزدان را بر اساس اولویت (مانند نظام رأی بدیل) ترتیب می‌دهند. این نظام هم در حوزه‌های تک‌کرسی و هم در چندکرسی به طور یک‌سان قابل استفاده است. در این نظام، بر عکس نظام رأی بدیل، تنها یک‌بار شمارش آرا صورت می‌گیرد؛ زیرا اولویت‌های هر نامزد مانند اجزای یک رأی محاسبه می‌شود. به موجب این نظام، اولویت نخست، یک قیمت و اولویت دوم، قیمت مساوی نصف و اولویت سوم، قیمت مساوی ثلث و هكذا داده می‌شود و

جمع این قیمت‌ها برای هر نامزد، به حسب اولویت‌هایی که از رأی‌دهندگان به دست می‌آورد، صورت می‌گیرد و نامزدانی پیروز می‌شوند که بالاترین جمع را به دست آورند.